هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

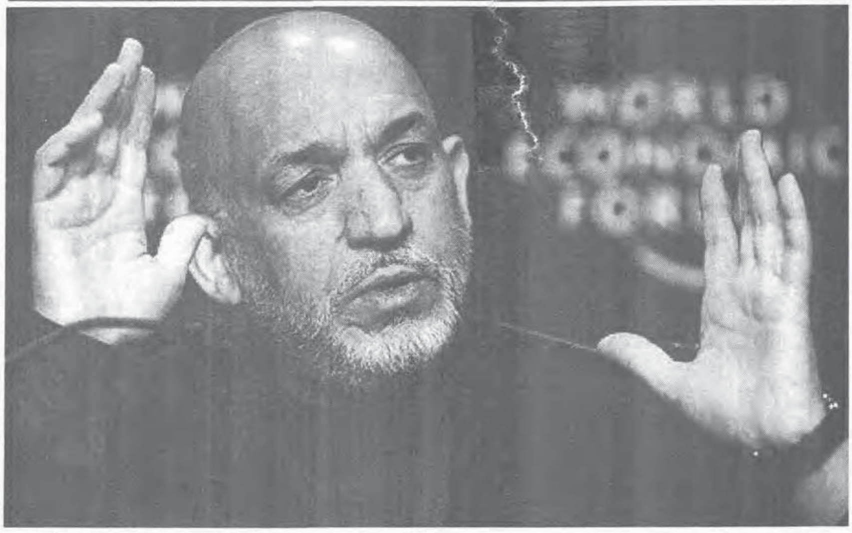
سرمقاله

ایجاد شفافیت و اصلاحات در انتخابات کار بیشتر از جابجایی افراد نیاز دارد
ص۲

په پښبور ښارکې د امریکا په قونسلګرۍ او د عوامي نیشنل ګوند په غونډه درنې حملې
۶مخ

با فساد گسترده چگونه باید مبارزه کرد؟
ص۷

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سوم ۲۱ حمل ۱۳۸۹ – ۲٤ ربیع الثانی ۱٤۳۰ - 10 April 2010



آقای کرزی قهرمان استقلال طلب، یا قهرمان یک بازی سیاسی؟

تلاشی برای تفسیر موضع گیری رئیس جمهور

احمد مهدی

در روزهای اخیر، مخصوصاً پس از سفر غیرمترقبهٔ اوباما رئیس جمهور امریکا به کابل، آقای کرزی رئیس جمهور افغانستان یک بار دیگر و بصورت ناگهانی موضعگیری اعتراض آمیز علیه امریکا و کشورهای غربی اتخاذ نمود، آقای کرزی در تقلب های گستردهٔ انتخاباتی که در انتخابات ۲۹اسد صورت گرفت، کشورهای غربی را متهم نمود و از پیترگالبریت معاون نمایندگی سازمان ملل و فلیب موریون رئیس هیأت ناظر اتحادیهٔ اروپا به عنوان تقلب کار یادآوری کرد.

در مقابل این انتقاد تند، سخنگوی کاخ سفید اظهارات کرزی را غیرقابل قبول خواند و خواستار توضیح سخنان رئیس جمهور افغانستان شد. به دنبال آن آقای کرزی با خانم کلنتن وزیر خارجهٔ امریکا صحبت تلیفونی داشت که تصور می شد او از گفته های خویش اظهار پشیمانی نموده است، اما دیری نگذشت که رئیس جمهور در دیدار با شماری از نمایندگان و همچنان در سفری به قندهار بار دیگر سخنان تندی علیه متحدین غربی خویش ایراد کرد و گفت: از چیرکت خارجیان پائین آمده و از طالبان خواست که آن ها نیز از چپرکت خارجیان پائین بیایند. ادامه در صفحهٔ۳

کرزی وتخت خوابی تا نیمه شب!

ص۲



نو د اداري فساد جرړه چیرې ده؟

شفیق

پدې ورستیو کې چې د ولسمشر کرزي د دویمې (او په حقیقت کې د څلورمې) پلا واکمنې لومړنې شپږ میاشتې په پوره کېدو دي، د ملګرو ملتونو د اداري په شمول د ډېرو ادارو له لورې یو ځل بیا د اداري فساد د اوج او هم د بشر د حقونو د پایمال کېدو خبرې کیږي.

دا خبرې پداسې حال کې زمزمه کیږي چې د ولسمشر کرزي په وروستي ځل د جنجالي ټاکنو په نا پایله پایلو کې نړیوالې ټولنې او په ځانګړې توګه د امریکا چارواکو د نوموړي ټاکنه(!) پدې شرط په زړه نازړه توګه و منله چې ښاغلی کرزی به د شپږو میاشتو په دوران کې له خپل حکومت څخه اداري فساد ورکوي(!) ددې خبرې داسې معنا وه چې په پیشو بیا د نورو شپږو میاشتو لپاره باور وشي چې غوښه وساتي! او یا داچې اوښ ته چاویلي وو چې دا ملا دې څنګه ایغه نیغه ده؟ هغه یې په ځواب کې ویلي وو چې ځما لاجوړ کوم ځای دی؟!

له نړیوالې ټولنې اوله ملګرو ملتونو څخه پوښتنه داده چې تاسو د ولسمشر کرزي په تیره اته کلنه واکمنۍ کې داسې کومې نښې نښانې لیدلې دي چې نوموړي پکې د افغانستان د ځوریدلي ولس د ګټو او ښیګڼې لپاره څه کار کړی وي: کومه داسې د ټول ګټې ښیادي پروژه یې تطبیق کړې وي چې پدې هیواد کې "د سیاسي مافیا له ګډ شرکت" پرته د افغان ولس د عامو وګړو د ژوند ښه والی پکې په نظر راشي؟

کوم درغلۍ کوونکی او د اداري فساد هیرو یې رانیولی وي؟! پاتې پر۲مخ

دور اول مذاکرات هیئت حکمتیار در کابل

واقف حکیمی



هیئت حزب اسلامی آقای حکمتیار بیش از ده روز در کابل به سر برد و با رئیس جمهور کرزی و رئیس مجلس نمایندگان قانونی و شماری از رهبران سیاسی دیدار و در بارهٔ طرح پانزده ماده یی خود برای پیوستن با دولت گفتگو کرد.

این هیئت در هفتهٔ گذشته پس از انجام این دیدارها کابل را ترک گفت، قرار است این هیئت نتایج این گفتگوها را به اطلاع آقای حکمتیار برساند و سپس دور دوم مذاکرات آغاز شود.

در حالی که اعضای این هیئت از گفتگوهای خود با مقامات دولت و رهبران سیاسی افغانستان اظهار خرسندی کردند. ادامه درص۵

سؤال هایی در مورد

جرگهٔ ملی مشورتی صلح

ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیات تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۰۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

ایجاد شفافیت و اصلاحات در انتخابات کار بیشتر از جابجایی افراد نیاز دارد

عزیز الله لودین و داود علی نجفی رئیس کمیسیون انتخابات و رئیس دارالانشای آن از پست های شان بر کنار گردیدند.

اگرچه سخنگوی ریاست جمهوری گفته است، لودین ونجفی با رضایت وعلاقمندی خودشان از رهبری کمیسیون کنار رفته اند، اما طبق گزارش های موثق آقای کرزی مجبور گردیده است در نتیجهٔ فشار های بین المللی، این دو نفر را برکنار سازد. گفته می شود، جامعهٔ بین المللی پافشاری داشت در صورتی که این دو نفر در رأس کمیسیون انتخابات قرار داشته باشند، امادهٔ نیست هزینهٔ انتخابات پارلمانی را که در تابستان امسال قرار است برگزار گردد بپردازد. در انتخابات ۲۹ اسد ۱۳۸۸ که تحت رهبری لودین و نجفی صورت گرفت، تقلب های گسترده به نفع آقای کرزی انجام یافت که در نتیجه آن انتخابات به دور دوم رفت. این تقلب ها باعث رسوایی حکومت افغانستان گردید و انتقاد های شدید بین المللی را در پی داشت.

آقای کرزی که از نقش لودین و نجفی در تقلب های انتخاباتی بی اطلاع نبود، اخیراً با اظهار سپاسگزاری، آن ها را افراد وطن دوست و صادق خواند، اما از معاون سازمان ملل ورئیس هیئت ناظران انتخاباتی جامعهٔ اروپا که خواهان بازشماری آراء بودند شدیداً انتقاد نموده، آن ها را متهم به انجام تقلب و مداخله در امور افغانستان نمود.

اکنون این سوال مطرح است که آیا برکناری لودین و نجفی که سازماندهی تقلب گسترده در انتخابات ۲۹ اسد به آن ها نسبت داده می شود، باعث تغیر در کارکمیسیون انتخابات خواهد شد؟ و آیا مردم می توانند اطمینان حاصل کنند که انتخابات در آینده، مخصوصاً انتخابات پارلمانی امسال با شفافیت برگزار گردیده و دیگر تقلبی صورت نخواهد گرفت.

هر چند که برکناری لودین ونجفی یک تصمیم درست و به نفع مردم سالاری در کشور است اما نمی تواند نشانهٔ ایجاد اصلاحات کافی در انتخابات باشد. برای ایجاد چنین اصلاحاتی لازم است در سازوکارهای انتخاباتی و در قانون انتخابات تغییرات قناعت بخشی به میان بیاید.

قانون انتخابات که اخیراً از سوی رئیس جمهور تعدیل و توشیح گردیده، توسط پارلمان با اکثریت قاطع رد شد، در این قانون موادی گنجانیده شده که به هیچ صورت به نفع شفافیت و ایجاد ساز و کار بی طرفانه وامیدوار کننده نیست. این قانون دست رئیس جمهور را برای راه اندازی تقلب باز می گذارد، طبق این قانون، رئیس جمهور علاوه بر تعیین اعضای کمیسیون انتخابات، اعضای کمیسیون شکایات انتخاباتی را نیز تعیین می کند. اگر چنانچه رئیس جمهور افغانستان هر شخصی که باشد، مانند آقای کرزی، اطاعت و فرمانبرداری مسئولین را به عنوان معیار وطن دوستی وصداقت مورد تاکید قرار دهد. پی آمد آن جز تقلب، قانون شکنی و استبداد چیزی دیگری نخواهد بود.

آنچه که زمینهٔ امیدواری برای ایجاد اصلاحات ذر کار کمیسیون انتخابات را منتفی می سازد، این است که رئیس جمهور کنونی شاید دریافتن افرادی مانند لودین و نجفی با مشکل زیادی رو برو نباشد و هر زمانی که بخواهد می تواند چینن افرادی را بیابد و در رأس کمیسیون انتخابات تعیین نماید و به آن ها بفهماند که تنها از اوامر و خواسته های او پیروی نمایند و به انتقاد ها و مخالفت های گروه های سیاسی و نامزدان معترض و خواسته های مردم اعتنایی نداشته باشند.

البته همیشه افرادی یافت می شوند که که در زمینهٔ استقلالیت و وجدان وطن دوستی و احترام به مردم، دچار کاستی می باشند و خواستهٔ یک فرد را برخواستهٔ ملت ترجیح می دهند. چنین افرادی با سهولت طبق تمایل رئیس جمهور، اگرچه این تمایل خلاف قانون ومنافع ملی باشد کار می کنند و مرتکب عملی شوند که کمیسیون تحت رهبری لودین و نجفی مرتکب آن شد.

برای آن که اعتماد از دست رفته مردم اعاده گردد و یک نهاد مستقل برای برگزاری انتخابات ساخته شود. در گام نخست باید قانونی که توسط فرمان و توشیح رئیس جمهور به میان آمده، طبق فیصلهٔ نمایندگان ملت باطل اعلان گردد و یک طرحی قابل قبولی آماده شده و به تصویب نمایندگان مردم برسد. در این طرح باید نحوهٔ انتخاب اعضای کمیسیون برگزاری انتخابات و کمیسیون نظارتی آن مشخص گردد. انتخابی بودن اعضای رهبری این کمیسیون ها باید به عنوان اصل مهم در قانون انتخابات مد نظر قرار گیرد و دست رئیس جمهور و حکومت از سر این کمیسیون ها و انتخابات کوتاه شود، تا رئیس جمهوری هرکسی که باشد، دیگر نتواند افراد وابسته، ضعیف النفس و فاسد را در رأس چنین کمیسیونی که امانتدار آرای مردم است بگمارد.

باید در این قانون برای متخلفین و قانون شکنان جزاهای سنگینی تعیین گردد تا در اینده کسی جرأت نکند، مانند لودین و نجفی با خیال راحت بر آرای مردم دستبرد بزنند و به امر زمامدار صدها هزار رأی تقلبی را شامل آرای مردم سازند.

کرزی وتخت خوابی تا نیمه شب!

وحید مژده



رئیس جمهور کرزی در سالهای اول قدرت خویش رابطهء خوبی با امریکا داشت. وی در مصاحبه با روزنامه های خارجی گفته بود که بعضی ها مرا دست نشانده می خوانند اما برای من این گونه سخنان مهم نیست؛ آنچه که مهم است بازسازی کشور است که به باید به کمک خارجی ها صورت گیرد.

اما با بقدرت رسیدن دیموکرات ها در ایالات متحدهء امریکا از همان ابتدای کار مشخص بود که دوران خوش گذشته برای آقای کرزی به پایان رسیده است. دیموکرات ها بیشتر از سلف شان در کارها سختگیر اند و در هرکاری مداخله می کنند. این مداخلات سرانجام کار را بجائی رسانید که حامدکرزی بصورت بی سابقه ای به انتقاد از امریکا پرداخت و آنانرا به تلاش در جهت تضعیف حکومت خویش متهم کرد. این اتهام رئیس جمهور کرزی عکس العمل های مخالف را برانگیخت.

نیویارک تایمز در عکس العمل به سخنان رئیس جمهور افغانستان نوشت که این اتهامات بی هدف، غیر طبیعی و مضحک بود.

روزنامهء واشنگتن پوست ضمن انتقاد از سخنان رئیس جمهور نوشت که این اظهارات نگران کننده است و منفعت سیاسی سفر اوباما به افغانستان را از بین برد. به نوشتهء واشنگتن پوست سخنان کرزی منطقی و منصفانه نبود. بصورت کلی رسانه ها در غرب این سخنان کرزی را چالشی مهم فراراه استراتژی اوباما در مورد افغانستان دانسته اند. خانم هیلری کلنتن بدنبال ملاقات سفیر امریکا کارل ایکن بیری با حامدکرزی تماس تیلفونی با رئیس جمهور کرزی داشت و مدعی شد که کرزی از اینکه حکومت امریکا از سخنان وی ناراحت شده است ابراز تعجب کرد!

در داخل افغانستان هم بعضی ها این سخنان کرزی را مغایر با منافع مردم افغانستان خواندند و کیسانی هم بودند که تلاش کردند تا این سخنان را بغاوت بخوانند.

این عکس العمل ها بدنبال سخنان آقای کرزی در مذمت از عملکرد خارجی ها در افغانستان ابراز می شود که در دیدار ازکمسیون انتخابات ابراز داشت. کرزی فاصله میان همکاری و اشغال را به پردهء نازکی تشبیه نمود که با یک اشتباه می تواند از میان برود و شورش به یک قیام ملی مبدل گردد. رئیس جمهور، رد قانون انتخابات را از سوی پارلمان را ناشی از دخالت خارجی ها دانست و به این ترتیب مشخص ساخت که خارجی ها در همه کار های این مملکت مداخله دارند.

در تحول دیگر، رئیس جمهور جمعی از نمایندگان پارلمان کشور را برای ملاقات فراخواند و به آنها گوشزد نمود تا قانون انتخابات را تصویب نمایند. در عین حال مسئولین کمسیون انتخابات می گویند که قانون پیشنهادی رئیس جمهور را علی الرغم رد شدن آن از جانب ولسی جرگه معتبر خواهند دانست و در انتخابات مطابق همین قانون عمل خواهند کرد زیرا وزارت عدلیه آنرا تائید کرده است.

رئیس جمهور در همین ملاقات بار دیگر خارجی ها را به مداخله در امور داخلی کشور متهم نمود. یک نشریهء غربی به قول یکی از نزدیکان رئیس جمهور که نخواست نامش افشا شود نوشت که رئیس جمهور در این ملاقات به اعضای ولسی جرگه گفت که اگر آنان قانون جدید انتخابات را تصویب نکنند، وی به طالبان خواهد پیوست.

اما سوال اینست که چرا رئیس جمهور ناگهان چنین به خشم آمد؟ آیا این سخنان از روی احساسات بیان شد و یا اینکه مسایلی در عقب پرده وجود دارد که مردم از آن بیخبر اند؟

در شرایطی که یکصدوبیست هزار سرباز خارجی و عمدتا امریکائی در افغانستان مستقر است و زمین و فضای افغانستان را آنها کنترول می کنند، در شرایطی که حتی مصارف سرباز اردو و پولیسی را که در دروازهء ارگ به پاسبانی مشغول است خارجیان می دهند، این بریدن از خارجیان و خود را از تخت بزیر انداختن چه معنی دارد؟

مدتهاست که رئیس جمهور از عملکرد های نیروهای خارجی در افغانستان شکایت دارد. وی بارها گفته است که عملیات خودسر و کشتار مردم غیر نظامی به ضرر صلح و امنیت در کشور است. او به این باور است که جنگ و عملیات نظامی ناتو نمی تواند به صلح وامنیت بیانجامد اگر آنان به حفظ جان مردم غیرنظامی توجهی نکنند.

در جریان رای تائید به کاندید وزیران، ولسی جرگه در برابر کرزی موقف مخالف گرفت و اکثر وزرای پیشنهادی او را رد کرد. این کار در آستانهء کنفرانس لندن می توانست برای کرزی چالش آفرین باشد.

اما به نظر می رسد که از انتخابات ریاست جمهوری ببعد، خارجی ها تلاش داشته اند تا عرصه را چنان بر کرزی تنگ سازند تا وی مجبور به استعفا گردد. رسانه ها در غرب بشکل مستمر تلاش داشته اند تا مشروعیت حکومت کرری را زیر سوال ببرند و او را رئیس جمهوری قلمداد نمایند که با تقلب روی کار آمده است و رهبر حکومتی است که غرق در فساد اداری است. هرچند گاه یکبار گزارشاتی در مورد گسترده گی فساد اداری در افغانستان به نشر می رسد. هرچند حکومت کمسیونی را با صلاحیت های ویژه برای مبارزه با فساد اداری بمیان آورده است اما این نیز واضح است که تا کنون اقدام جدی علیه این پدیده که حکومت کرزی را بدنام ساخته، صورت نگرفته است.

یک راه دیگر برای وارد آوردن فشار، متهم ساختن نزدیکان از جمله برادر حامدکرزی احمدولی به فساد، کمک به طالبان و حتی قاچاق مواد مخدر بارها سخنانی علیه احمدولی کرزی در رسانه های غرب به چاپ رسیده و حتی به حامدکرزی گوشزد شده که برادرش را از قندهار فرا خواند.

رئیس جمهور کرزی ماه ها قبل دریافته بود که مواجه شدن با مخالفت خارجی ها حتمی است ولی وی برای رفتن بسوی مردم و جلب حمایت مردمی از این سیاست خود، با چالش مواجه است. وقتی کرزی در قندهار در جمع بیش از یکهزار تن از بزرگان قومی سخن گفت، مردم بخاطر عدم مبارزهء جدی با فساد اداری وی را مورد انتقاد قرار دادند، این درحالیست که قندهار خانهء کرزی بشمار می آید و باید بیشترین حمایت مردمی را در آنجا داشته باشد.

رئیس جمهور در قندهار بار دیگر از طالبان خواست که به دولت بپیوندند اما این دعوت وی نیز لحن غرب ستیزانه داشت. کرزی به تکرار و التماس از طالبان دعوت نمود که از وابستگی به بیگانگان دست بردارند زیرا تخت خوابی که بیگانه به عاریت میدهد ممکن است تا نیمه شب در اختیار ما باشد. من خود را از این تخت خواب بزیر افگنده ام و کنون در زمین می خوابم. پس شما هم چنین کنید!

آیا طالبان از خود نمی پرسند که: در شرایطی که یکصدوبیست هزار سرباز خارجی و عمدتا امریکائی در افغانستان مستقر است و زمین و فضای افغانستان را آنها کنترول می کنند، در شرایطی که حتی مصارف سرباز اردو و پولیسی را که در دروازهء ارگ به پاسبانی مشغول است خارجیان می دهند، این بریدن از خارجیان و خود را از تخت بزیر انداختن چه معنی دارد؟ ادامه درص ۶

آقای کرزی

قهرمان استقلال طلب، یا قهرمان یک بازی سیاسی؟

احمد مهدی

آقای کرزی در زمان حاکمیت جمهوری خواهان از حمایت بی دریغ امریکا برخوردار بود، جورج بوش همیشه دست نوازش بر شانه هایش می کشید، هر هفته با او صحبت های ویدیو کنفرانسی انجام می داد و رئیس جمهوری افغانستان را نمونهٔ یک رهبر فرهمند موفق می دانست، با آمدن دموکرات ها این وضعیت تغییر کرد و رهبران امریکا با بی مهری با آقای کرزی برخورد کردند. رئیس جمهوری افغانستان نتوانست با وضعیت جدید امریکاکنار بیاید و ناچار شد دست به عکس العمل در برابر امریکایی ها بزند

گفته می شود رئیس جمهور در دیدار با نمایندگان گفته است در صورتی که خارجیان برای آوردن اصلاحات بر وی همچنان فشار بیاورند، او به طالبان خواهد پیوست.

سناریوهای احتمالی:

مردم با حیرت ونگرانی در انتظار پی آمد موضع گیری های اخیر آقای کرزی و عکس العمل حامیان خارجی او می باشند.

بسیاری ها می پرسند، آیا رابطهٔ کرزی با حامیان خارجی اش به صورت بی سابقه تیره شده و رئیس جمهور از متحدین خویش روی برگردانده است؟ اگر چنانچه این اتفاق بیفتد، خارجیان چه عکس العملی نشان خواهند داد؟ آیا از افغانستان خارج خواهند شد وکمک های خویش را قطع خواهند کرد؟ وآیا علیه آقای کرزی دست به اقدامی خواهند زد و حکومت او را سرنگون خواهند کرد؟

یا این که تیرگی و رنجش درمیان نیست و ما با یک بازی پیچیدهٔ استخباراتی وسیاسی روبرو هستیم، این بازی توسط امریکا کارگردانی می شود و آقای کرزی در آن بازیگر نقش اصلی است، مخاطب و یا بینندگان این بازی مردم افغانستان وکشور های منطقه است؟

شخصیت و رفتارهای آقای کرزی با آن ابهاماتی که دارد، سبک و سنگین کردن یکی از این سناریوها کار را دشوار می سازد، هر دو احتمال را نمی توان به صورت قطع تأیید یا رد کرد.

سناریوی بازی سیاسی:

احتمال دوم که ما با یک بازی سیاسی روبرو هستیم و آقای کرزی این بار در نقش یک انقلابی و رهبر استقلال طلب ملی نقش بازی می کند، توجه بسیاری را جلب نموده است. دلایلی که چنین گمانه زنی را تقویت می کند زیاد است.

نخست این که آقای کرزی یک مهرهٔ باسابقه و مورد اعتماد امریکا و غرب است. در گذشته، امریکا هیچگاه میان انتخاب کرزی و فرد دومی در افغانستان تردید نداشته و همیشه آقای کرزی را به عنوان یک شریک قابل اعتماد انتخاب نموده است، براساس همین روابط، امریکا در سال ۲۰۰۱ ودر آغاز حمله بر طالبان، سناریویی را به راه انداخت تا کرزی درمیان مردم مطرح شود و به عنوان یک مبارز ضد طالب با هلیکوپترهای امریکا به ارزگان انتقال یافت و در برابر حملات عناصر طالبان طی یک عملیات پیچیده سی آی ای، محافظت گردید و با هلیکوپترهای ارتش امریکا به کابل منتقل گردید و با صحنه سازی هایی که در بن صورت گرفت در رأس حکومت عبوری نصب گردید.

پس از کنفرانس بن، در انتخابات و مراحل مختلفی مانند انتخابات برای ریاست حکومت انتقالی، در لویه جرگهٔ اضطراری و انتخابات ۱۳۸۵، امریکا با تمام امکانات سیاسی و اقتصادی برای پیروزی آقای کرزی تلاش نمود؛ تلاش های آشکار خلیل زاد نمایندهٔ امریکا و ابراهیمی نمایندهٔ سازمان ملل، برای انتخاب مجدد آقای کرزی برای هیچ کس پوشیده نیست.

در انتخابات امسال ریاست جمهوری افغانستان، امریکا و دیگر کشورهای غربی با صحنه سازی های مختلف بازار انتخابات را گرم کردند و وانمود ساختند که گویا از آقای کرزی خسته شده اند و می خواهند او را تعویض نمایند، اما سرانجام به اثبات رسید که امریکا و غرب به هیچ صورت آمادهٔ تعویض کرزی نیست.

اعتماد میان آقای کرزی و امریکا با گذشت زمان نیرومند شده است، چنانچه داکتر عبدالله گفته است در ۹سال پیش که کرزی به تنهایی وارد ارگ گردید، جبههٔ متحد برای او محافظ تعیین کرد، اما کرزی به مأموران سی آی ای گفت که بالای این مردم اعتماد ندارم و محافظت مرا خودتان به عهده بگیرید.

آقای کرزی به اثبات رسانده است که برای ادامهٔ قدرت آمادهٔ معامله با هر کسی است و هیچ چیزی به اندازهٔ قدرت برایش اهمیتی ندارد. بنا براین او به هیچ صورت با درپیش گرفتن یک موضع استقلال طلبانه و انقلابی، این جایگاه خویش را با خطر روبرو نخواهد ساخت.

اهداف بازی سیاسی

فکر می شود بازی سیاسی که با نقش مرکزی رئیس جمهور افغانستان راه افتیده است، سه هدف عمده را پی می گیرد:

الف- جلب اعتماد مخالفان مسلح دولت:

خروج از افغانستان در استراتیژی جدید امریکا به عنوان یکی از اهداف اصلی تعیین گردیده است. طبق این استراتیژی باید سیاست افغانی سازی بحران در افغانستان تا یک ونیم سال یگر به مرحلهٔ اکمال برسد و جریان پیوستن بدنهٔ اصلی مخالفین مسلح مانند طالبان و حزب اسلامی به حکومت آقای کرزی راه اندازی شود.

برای تحقق این استراتیژی امریکا بازی جدیدی راه انداخته می خواهد آقای کرزی را در جایگاه یک رهبر استقلال طلب و قهرمان جای دهد، تا از این طریق مخالفین مانند طالبان و حکمتیار آمادهٔ مذاکره و مصالحه با وی شوند.

این بازی درست در آستانهٔ برگزاری جرگهٔ صلح کابل و مذاکرات حکمتیار با کرزی راه اندازی شده است. سفر اخیر اوباما به کابل، جهت نهایی سازی برنامه و سناریوی این بازی جدید صورت گرفت و بلا فاصله پس از بازگشت وی به مرحلهٔ اجرا در آمد.

ب- ایجاد تفاهم منطقه ای برای همکاری با دولت افغانستان:

هدف دیگر این بازی شکل گیری یک تفاهم منطقه ای برای ایجاد ثبات در افغانستان است که جایگاه مهمی در استراتیژی امریکا دارد. در نتیجهٔ این بازی باید آقای کرزی به عنوان یک رهبر استقلال طلب که در تلاش اخراج نیروهای امریکا بوده و متعهد به حفظ بی طرفی و استقلال افغانستان می باشد تبارز نماید و نشان دهد که قادر است منطقه را ازوجود نیروهای امریکایی خالی کند. قبلاً مقدمات این بخش بازی به راه افتیده است، چنان چه دعوت کرزی از احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران که در سخنرانی خویش در ارگ ریاست جمهوری افغانستان، سیاست امریکا را مورد انتقاد قرار داد، در همین راستا صورت گرفت وآقای کرزی برای ادامهٔ این بازی به اسلام آباد، بیجینگ وتهران سفر نمود و تلاش کرد اعتماد رهبران آن کشور ها را به دست آورد

این سیاست آقای کرزی شاید تا اندازهٔ اعتماد همسایگان را جلب نماید و آنانی را که حضور امریکا در افغانستان را با منافع استراتیژیک خویش سازگار نمی دانند راضی سازد.

ج - فراموش شدن مجدد افغانستان

هدف عمدهٔ این بازی به میان آمدن زمینهٔ خروج آبرومندانهٔ امریکا از افغانستان می باشد، اگرچه خروج نیروهای خارجی از افغانستان کار خوبی است، اما فکر می شود این خروج به مفهوم فراموشی دوبارهٔ افغانستان و واگذاری آن به قدرت های آزمند منطقه خواهد بود. مرحلهٔ پایانی این بازی سیاسی، خروج امریکا از افغانستان است، در این مرحله امریکا با افزایش نیروهای خویش ضربه های خورد کننده برمخالفین وارد می کند و درعین حال بازی های ماهرانهٔ رئیس جمهور، شماری از مخالفان را راضی می سازد تا به دولت او بپیوندند و امنیت تا اندازهٔ بهبودی حاصل می کند و در این زمان امریکا از افغانستان به بهانهٔ این که پروسهٔ افغانی سازی بحران در افغانستان پیشرفت ملموسی داشته است و همچنان با این بهانه که حکومت افغانستان به رهبری آقای کرزی با موضع گیری های ضد امریکایی باعث افزایش نارضایتی در آن کشور شده و امریکا باید از افغانستان خارج می شد و مسؤولیت این خروج هم به عهدهٔ افغانستان و آقای کرزی می باشد.

بر اساس این سناریو شماری از مردم شکار یک ساده اندیشی شده و کسی را که قرار است در یک نمایش سیاسی، بجای یک رهبر انقلابی و استقلال طلب نقش بازی کند، قهرمان واقعی فکر می کنند و از روی احساسات و یا اغراض، می خواهند به دفاع و ستایش از وی تن ملی راه اندازی نمایند. بدون شک این یک اشتباه و توهم بوده که چنین افرادی دیر یا زود به اشتباه خویش پی خواهند برد و بر ریش خویش خواهند خندید.

سناریوی روی گردانی کرزی از امریکا:

اما سناریوی دیگر این است که آقای کرزی دیگر از انتقادها، فشارها و نصحیت ها و رهنمایی های حامیان خارجی خویش به تنگ آمده، گزیری جز بغاوت و نافرمانی در برابر آنان ندارد. آقای کرزی در زمان حاکمیت جمهوری خواهان از حمایت بی دریغ امریکا برخوردار بود، جورج بوش همیشه دست نوازش بر شانه هایش می کشید، هر هفته با او صحبت های ویدیو کنفرانسی انجام می داد و رئیس جمهوری افغانستان را نمونهٔ یک رهبر فرهمند موفق می دانست، با آمدن دموکرات ها این وضعیت تغییر کرد و رهبران امریکا با بی مهری با آقای کرزی برخورد کردند. رئیس جمهوری افغانستان نتوانست با وضعیت جدید امریکاکنار بیاید و ناچار شد دست به عکس العمل در برابر امریکایی ها بزند.

آیا رئیس جمهور تصمیم درستی اتخاذ نموده است:

اگر این سناریو را باور کنیم که آقای کرزی از متحدان غربی خویش روی برگردانیده است، آیا می توان نحوهٔ تصمیم گیری رئیس جمهور را تأیید کرد. از وضعیت چنین دانسته می شود که کرزی به منظور هدف های متعالی و مهم ملی سر تا سازگاری با خارجیان را در پیش نگرفته است. بلکه در برابر خواسته های جامعهٔ جهانی برای ایجاد یک ادارهٔ سالم، مبارزه با فساد و شفافیت در انتخابات، به مقاومت برخاسته است.

فساد رو به گسترش، ادارهٔ کرزی را در جایگاه یکی از فاسد ترین حکومت های دنیا درآورده است، در نتیجهٔ این فساد، میلیاردها دالر کمک خارجی حیف و میل شد و هیچ تأثیری در زندگی مردم افغانستان به میان نیامد. گروه گرایی، خویش خوری در ادارهٔ کرزی که همهٔ پست های کابینهٔ دولت را در اختیار هواداران نزدیک و خویشاوندان خویش قرار داده، مردم را به ستوده آورده وکاسهٔ صبر خارجیان را نیز سرریز ساخته است.

آقای کرزی که از جهت ناراحتی های سلوکی و عاطفی هم در وضعیت خوبی قرار ندارد، بی مهری ها وسرزنش های جمهوری خواهان فشار شدید روانی و سیاسی بر وی وارد نموده است و با پیش زمینه هایی که در وجود رئیس جمهور بوده، یک باره سر بر هوا برداشته و به اصطلاح دل خود را علیه حامیانش خالی نموده است. آمدن اوباما و سرزنش های تند وی چونان جرقهٔ بر رئیس جمهور تأثیر گذاشته وبلافاصله پس از رفتن اوباما ژست انقلابی گری به خود گرفته است.

رئیس جمهور در مخالفت با حامیان و یا جامعهٔ بین المللی سیاست ملی سنجیده شده و مسایل مهمی را بیان نکرده است، بلکه صرفاً با بد و رد گویی و شعارهای پراگنده و نامفهوم مانند رئیس یک قبیلهٔ یاغی در برابر دیگران موضع گیری نموده است.

باید پرسید که آیا تصمیمی با این اهمیت، یعنی بازتعریف رابطهٔ افغانستان با جامعهٔ جهانی وقدرت های بزرگ دنیا، براساس خواستهٔ یک شخص حتی خواستهٔ یک رئیس جمهور، به صلاح جامعه وکشور است ویا خیر؟

آقای کرزی در موضع ستیزه جویانهٔ خویش با جامعهٔ بین المللی هیچگاه با نمایندگان مردم و جریان های سیاسی و جامعهٔ مدنی مشوره ای انجام نداده، صرفاً بر اساس حساسات ویا دلزدگی از حامیان خویش و عقدهٔ شخصی تصمیم گرفته و زحمتی برای مشوره با کسی وحتی اندیشیدن را به خود نداده است.

ناکامی آقای کرزی در تأمین امنیت، بازسازی، و ایجاد مشارکت ملی و تقلب گسترده در انتخابات از انتقادهای مهم جامعهٔ بین المللی و حامیان آقای کرزی است.

برخی از طرفداران آقای کرزی هم از وی ناامید شده ادعا می کنند که متأسفانه هیچ ارادهٔ برای اصلاحات و مبارزه با فساد و ایجاد یک ادارهٔ سالم در وجود آقای کرزی دیده نمی شود.

ستیزه جویی به هدف گریز از اصلاحات:

ناکامی ها و ناکارگی های کرزی به جایی رسیده است که چاره یی برای ایجاد اصلاحات در خود نمی بیند و یگانه راه فرار از مسؤولیت ها ایجاد جنگ و نزاع با خارجیان را می داند، تا ناکامی ها را به گردن خارجیان بیندازد. چنانچه گفته است تقلب گسترده در انتخابات ۲۹اسد کار او و مأمورانش در کمیسیون انتخابات نه بلکه کار خارجیان بوده است، کرزی از دو خارجی به عنوان تقلب کار نام برده که با تلاش آن ها تقلب های انتخاباتی فشا و نتیج انتخابات باطل شد.

اخیراً مسؤول مبارزه با فساد آقای کرزی یعنی آقای عثمانی هم فساد را به گردن خارجیان انداخته در پارلمان گفته است که ۸۰درصد فساد کار خارجیان است و دولت متبوع او تنها ۲۰درصد فساد را انجام داده است.

ما که دل های مان زمستان است

ملکزاد



دمی که پیکر باغ و دشت و قامت کوهسار، با به تن کردن طیلسان سبز به جلوه می پردازد...، وقتی که نسیم دل انگیزی حامل مژده یی برای بهتر و گوارا شدن طبیعت به وزیدن می آغازد. زمانی که "پوستهٔ سرد خاک، پلکهایش را به میزبانی گل ها بر می کشاید"، آنگاه که چکاوک ها همصدا با بلبل های خوش آوا و قمریان نغمه سرا، سرود های فرحبخشی سر می دهند...، در لحظه هایی که سخاوت سپهر "در نگاه مهربان خورشید و زمزمهٔ نرم صبا، در گوش ها قصه های شیرین و دلنواز رستن و بالیدن و عطر افشاندن را باز می خواند..."، آوانی که پهنهٔ هستی از نجوای "خلوت گرم کبوترهای مست" و یا "نغمات شوق پرستوها" آگنده می شود...، مژدهٔ ورود زیباترین فصل سال، آن هم از پی تهاجم سپاه سردی و لشکر بیدادگر زمستان بر گوش ها می چکد و همهمه و شوری به راه می افتد که اینک بهار یا موسم گوارایی که رسیدنش را لحظه شماری می کردند، از ره رسیده است.

بهاری که خصوصیت بارز او و نظارهٔ جلوهٔ بهجت زایش، دل ها را برای شادی فرا می خواند و برای برافگندن ردای آلام و تأثر از دوش و به قول "مشیری" شکستن شیشهٔ غم با سنگ، وا می دارد...،

آنگاه، به گفتهٔ این سخنور شیرین کار، خطاب به دل ندا در می دهد:

ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از ما، اگر کامی نگیریم از بهار

اکنون پرسش اینجاست:

آیا با چنین ویژه گی هایی که برشمرده شد، بهاری داشتیم و یا به استقبال چنین بهاری شتافته ایم؟

پاسخ این خواهد بود:

علی الظاهر، آری!

زیرا؛ طبیعت ولو صدها خزان تباهی، به دیار آغشته به خون باز آرد، همچنان "گل های سرخ" از آغوش این خاک خون آلود برخواهد دمید. اما برای آمدن چنین بهار دل ما برای طرب نمی رقصید، بلکه خلیلی آسا برایش می گفتیم:

گوئید به نوروز که امسال نیاید
در کشور ماتمزدگان ره نکشاید

درست به گونهٔ موئیدن "الف ـ سایه" از دست بهار که وانمود می ساخت:

بهار آمده، ولی "در هر نسیمش بوی خون است"، "قمری ها به گوشه هایی خزیده اند" و نرگس ها سر در گریبان کشیده اند...

آری! اینجا، نه مطربان را سرودی است و نه قمریان را درودی!

استاد خلیلی نیز به سان وی غمگینانه مویه می کرد:

بلبل به چمن نغمهٔ شادی نسراید
ماتمزدگان را لب پرخنده نشاید

بناءً دیاری که کسوت سیاه غم بر تن داشته باشد، و از دشتی که به جای عطر دلاویز نشاط، بوی خون بیرون تراود، مسلماً از آن صحرا "اهریمن" عبور کرده است که "گامش ضربهٔ هول و وحشت" را به صدا در می آورد و یا اژدهایی که "نفس های تند و زهر آگینش" تنها "دود بر روی دود" می افزاید.

پس چگونه می شود از آمدن بهار شادمان شد و چگونه می توان چنین بهار را از سختی ها و رنج و آلام زمستان فرق نهاد؟ و چگونه می شود با استاد خلیلی در آستانهٔ تحویل سال و آمدن بهاران، همنوا نشد:

گلگون کفنان را چه بهار و چه زمستان
خونین جگران را چه بیابان چه گلستان
در کشور آتش زده، در خانهٔ ویران
کس نیست زند بوسه به رخسار یتیمان
کس نیست که دوزد به تن مرده کفن وای
ای وای وطن وای!

بهار، زمانی نشاط آور است و توصیف کردنی که جلوهٔ شاهد "مهرورزی" را، "رفاه" و "آرامش" را و "خاطر جمعی" و "صداقت" و "پاکی" را به تماشا بنشینند. چنین بهار را استاد خلیلی، در عهد پارین تا حدودی شاهد بوده چنانچه بعد از حاکمیت اختناق و ظلم و تجاوز و مصیبت های ویرانگر دیگر، در حسرت آن روزهای خوب اینگونه می گریست:

بهار مهربان چون مادرم بود
چمن گهواره، گلها بسترم بود

اما بهاران زمان حاکمیت اهریمن های اژدها کردار، چگونه می تواند به خواست شاعران ما پاسخ بیفشاند و آرزوهای آنان را برآورده گرداند و یا بتواند: "کابوس های رنج شان" را "با خود ببرد" و "یخچاله سیاه روان شان را فرو بشکند؟"

آری! شاعران ما در چنین شرایط هرگز نمی توانستند و یا رغبت نشان نمی دادند که بگویند:

باز آی ای بهار!
اینجاست باغ مرده یی در انتظار تو.
سر گشته زی کرانه کلاغان هراسناک.

بهار روح افزا زمانی سزاوار توصیف و فراخواندن است که مصداق این بیت استاد خلیلی باشد:

نه ز آشوب جهان صوت و صدایی
نه از شور حوادث ماجرایی

اما بهاران این دیار که سال هاست ما شاهد آمد و شدش می باشیم، مصداق بیت دیگر استاد است که:

در این بهار در خرمی چنان بستند
که راه خنده به گل های بوستان بستند

پس در فصلی اینچنینی هماهنگ با شبگیر پولادیان باید گفت:

"بهار ناشده بهتر!

آری، شبگیر در شعری معنون به "پرنده گفت به باغ" ـ که پرنده نمادی از انسان آزادی جوی است و باغ سمبولی از میهن اسیر ـ تمثیل زیبایی دارد که فرازهای آن را با هم می خوانیم:

پرنده گفت به باغ:
ـ تو ریشه در لجن غصه کاشته یی!
و آبیار تو مرداب بی سرانجامیست.
من آشیانه خرابم،
شکسته بال ترینم،
کجاست شاخهٔ سبزت که آشیانه گزینم؟
و باغ ساکت و سرد،
به زیر نعش گیاهان که زنده زنده ـ
می پوسید؛
زمزمه کرد:
ـ نه آشیان تو برباد گشته است ـ
تبار سبز من از ریشه خاک شده ست،
بهار رویش من از اشک های پاک شده ست!

در چنین بهارانی چگونه می توان گل عرض تهنیت و شادمانی را بر لب رویاند و سخن از رفتن زمستان گفت: زیرا زمستانِ غم، زمستانِ بدبختی ها، زمستان فتنه و فساد، با وصف شگفتن گل های رنگارنگ طبیعت هر روز به نحوی بیداد می کند، هرگاه در آغازین روزهای بهاری یا تعویض سال بر بیوطن درد کشیده یی برگویی: "بهاران تبریک"! حق دارد که بگوید:

با بی وطن مگو سخن از نرگس و سمن
از خار گو که هست به دل آشنا، بهار!

آری! این اندوه زمانی به دل ها بیشتر خرگاه سیاه حسرت می گسترد که انسان های مظلوم به اثر سیطرهٔ ظلم و اختناق و حاکمیت مصایب گوناگون، مجبور به ترک دیار شده باشند.

مسلماً دوری از وطن، خاطره های خوش را بیشتر در اذهان زنده می سازد، آواره خصوصاً زمانی که می نگرد آثار بهار در دشت و دامن و باغ و گلشن دیگران پدیدار شده. ـ چه بخواهیم و چه نه! ـ به یاد طبیعت زیبای وطن، و به یاد بهاران خوشگوار زادگاهش می افتد، که در سال هایی که از امن و رفاه نسبی برخوردار بود، کوه و صحرایش، زیباتر از زیبایی ها و دلفریبی های بهاران کشورهای دیگران جلوه می کرد. به ویژه آنگاه که می دید محبت مردمش، دوستی و محبت اهل دیارش و احساس و همدلی و همدردی مردم شهر و دهش به مراتب بیشتر از لطف ظاهری مردم دیگر می باشد.

و چه بهتر که بگوییم: چنین صمیمیت ها و محبت ها را در سرزمین های بیگانگان هرگز نشانی نیست!

شعرای دور از وطن ـ به عنوان زبان درد و احساس مردم ـ در شرایط ناگوار کشور غیر از این که از بهار غم گویند و از اندوه گذشته یاد آور شوند، دیگر چه کلام و یا پیامی برای گفتن پیرامون بهاران خواهند داشت؟

بسیار کم خواهد بود شاعر آواره یی که به وصف بهار کشور دیگری و یا به طور مطلق پیرامون بهار نشاط بپردازد. ولی فراوانند سخنوران آواره یی که وقتی صدای پای بهاران را می شنوند، به یاد دوری وطن ناله سر می دهند و از مظلومیت و بیچارگی بهاران دیار خود قصه ها می گویند.

مثلاً استاد خلیلی، حتی در روزگارانی که وطنش به دست دشمن اسیر نبود، به دلیل دوری از آغوش دیار عزیزش، راجع به بهار چنین می انگاشت:

نوبهار آمد ولی امسال جان افزا نبود
آن همه زیبا که من می دیدمش زیبا نبود
دامن رنگین صحرا گرچه بود از لاله سرخ
آن کهن داغی که می جستم در این صحرا نبود
صد بیابان نرگس شهلا به چشم آمد ولی
نرگس برگشته مژگان مرا همتا نبود
بلبل اینجا در نهاد من نزد آتش مگر
نالهٔ گرمی که آنجا می کشید اینجا نبود
غنچه خندان، باغ رنگین شد ز فیض نوبهار
آن تبسم ها که من می خواستم پیدا نبود

جان سخن استاد خلیلی را در بیت زیرین می توان یافت، شعری که در سال ۱۳۴۰ دور از دیار و یار سروده شده:

شام ها با ماه می گفتم نهان غم های دل
ای خوشا ملکی که دل در شام غم تنها نبود

در دیار غرب، ـ آنجا که گویی "گلشن هوا ندارد، صحرا فضا ندارد" ـ انسان همیشه خود را تنها احساس می کند، چه در شام غم و چه در روز اندوه، چه عیان ـ که گوش شنوایی نمی یابد ـ تا بگوید: "پیش آ که بخوانی رقم سینهٔ ریشم" و چه نهان که کاری از دست ماه و ستاره برای دفع غمهایش ساخته نیست...!

تا اینجا ـ می توان گفت که ـ سخن از بهار طبیعت بود و آمدن بهار از منظر بیوطنان و یا آنهایی که از درد و رنج و اختناق به وسیلهٔ مصیبت گستران آواره شده اند...

حال بیاییم از بهار دیگری گفته آییم؛ از روزگار کنونی، و بپرسیم: آیا بهار پا به دیار خونبار ما نهاده است؟ یعنی ما بهاری شده ایم؟ کوله بار جهل زمستانی و سیه کاری های خزانی را از دوش به دور افگنده ایم؟ مظاهر بهاری چقدر در ما و دل های ما شگفته است؟ چه مقدار جوانه های انقلاب بر شاخسار وجود ما لبخند زده است؟ "ما در کجای بهار ایستاده ایم؟" و...، مگر این صدای مردم دردمند ما از مشاهدهٔ وضع دردناک کنونی نیست که هر لحظه همی موبند:

هر لحظه دلم نذر پرافشانی آهی است
اجزای هوایی است ورق های کتابم؟

مسلماً پاسخ جز این نخواهد بود که آری و به قول فریدون مشیری: "ما که دل های مان زمستان است" هرگز نخواسته ایم درسی از بهار بیاموزیم و از خاصیت زمستانی بپرهیزیم و گرد سنگین غفلت، فتنه آفرینی، غم گستری و مصیبت افزایی برای دیگران را از چهرهٔ دل بشوئیم و یا برف ناهمدلی و خیانت و جنایت و مردم آزاری را از بام ضمیر و اندیشهٔ خود بروبیم:

کشوری سرخ به خون شد ز سیه کاری ما
هوس و قدرت و در بار همان است که بود

یعنی هیچ تغییری برای ارباب قدرت و اصحاب نعمت و دارندگان زرهای باد آورده، پدیدار نگشته.

در حالی که مصایب چندین دههٔ حاکم در کشور، همه مردم ما را خسته ساخته و با سقوط حاکمیت های جهل، ترور، اختناق و ظلم و بیداد با هر نام و عنوانی که آمدند و رفتند، در انتظار آمدن روزهای بهتری بودند. در انتظار روزهای پر از صفا و صمیمیت به سان زیبایی بهاران، در انتظار آمدن روزهای عاری از کینه و کدورت و زشتی و پلشتی و فساد و فتنه...، اما نه عبرتی از آن همه بدبختی های حاکم در کشور و مردم فرا گرفته اند و نه هم حتی می توانیم امید تازه یی را برای بهتر شدن حالات بد و غمزای خود، در دل ببالانیم. بل، هرصفحه یی که از تقویم زمان ورق می خورد شاهد مصایب گوناگون دیگری می شویم. ناظر خون ریزی ها و آدمکشی ها از یکسو و گسترش فساد و بحران انسانیت و بد اخلاقی و...، از سوی دیگر! نه "پیام روشنی از باران" می شنویم، و نه هم پرواز کبوتر سفید بال صلح را به فضا می نگریم. نه حدیث عشق و مهر به گوش می آید و نه هم الحان باربدی بهتر ریـسر ۱۰ م شنویم و نه هم نغمهٔ دلنواز صمیمیت را!

وجود همهٔ این مصیبت ها و همهٔ این فتنه ها گویای آن است که بهار آنچه برشاخ و برگ درختان کرده، نتوانسته "برتن و جان ما نیز همان کند". و یا بهتر است بگوئیم: نخواسته ایم به گونهٔ بهار باشیم و با الهام از رنگ و بوی بهار، حیاتی تازه برخود بخشیم و کهنه کردارهای نفرت آور را از خود بیرون بریزیم.

دردها همه جوانب و اطراف ما را انباشته است، در حیرتیم از کدام درد بیشتر شکوه سر دهیم؛ مگر نمی بینیم:

مهمانسرای کشور خوان گستر نفاق است
برهم خوریم یاران دیگر غذا نخوریم؟

مگر این نالهٔ اندوه از حنجرهٔ هموطن مظلومی به گوش نمی رسد که از اجنبی چه که حتی از رفیقان خود نیز هر آن شکوه سر می دهد و در دیار خود، خویش را بی کس می یابد:

بر بی کسیم رحم نکردند رفیقان
فریاد به پیش که من زار بگریم؟

چگونه می شود که ننالید، در حالی که:

سراغ یک نگاه آشنا از کس نمی یابیم
جهان چون نرگسستان، به شهر کور می ماند

مگر هر روز نمی شنویم:

نیست کسی دادرس هیچکس
رعد نیم گوش کی را کر کنم؟

کیست وقتی که می نگرد گویی "لوای فتنه کشیده است تا به دامن محشر" برای بهتر شدن اوضاع و رهایی از چنگ آلام و مصیبت ها فریاد نکشد:

ای خاک به خون خفته غبار دگر انگیز!

وقتی که به هر کوی و برزن دیار می گذری، سخن بر سر آن است: بدبختانه همه جا مردم آزاری است، همه جا گسترده از مغیلان فتنه است، همه جا مملو از فساد، همه جا شکوه...! چه کسی گوش فرا می نهد اگر بگویی:

پی آزار مردم از جهنم کم نمی باشد
بهشت جاودان و یک نفس تشویش شیطانش

پس قبول باید کرد که:

بوی دردی می تراود از مزاج نوبهار
در غبار رنگ دارد نالهٔ بیمار گل!

دستیابی به حیات بهتر و زندگی آبرومندانه و آگنده از صفا و مهر و صمیمیت زمانی فرا خواهد رسید که ارادهٔ ایجاد یک تحول، یک دگرگونی مثبت و یک نیت نیک، و دلسوزانه، به هدف رضای خدا در مزرع اندیشه بشکفد و از هر زبانی، ویژه ارباب اقتدار صدای دلنوازی شنیده آید:

آمد م طرح بهار تازه یی انشاء کنم

به امید رسیدن به چنین یک بهار زیبا، بهار تحول و دگرگونی در دلها، بهاری که طبیعت و هستی نیز از آن فیض یاب خواهد شد، ورنه:

"غنچهٔ ما از شگفتن دست رد بیند" همیش!

دور اول مذاکرات هیئت حکمتیار در کابل

گفتگوهای آغازین حزب اسلامی آقای حکمتیار در بارهٔ صلح مدت ها قبل از این، نخست با امریکاییان صورت پذیرفته است، و حزب اسلامی آقای حکمتیار پس از دریافت چراغ های سبز از امریکا و امیدوار شدن به نتایج چنین مذاکراتی هیئتش به کابل فرستاده است.

برخی از افراد نزدیک به حزب اسلامی حکمتیار و هیئت گفتگو کنندهٔ آن، به این باور هستند که گفتگوهای آغازین حزب اسلامی آقای حکمتیار در بارهٔ صلح مدت ها قبل از این، نخست با امریکاییان صورت پذیرفته است، و حزب اسلامی آقای حکمتیار پس از دریافت چراغ های سبز از امریکا و امیدوار شدن به نتایج چنین مذاکراتی هیئتش به کابل فرستاده است. با درک اوضاع و شرایط کنونی هیچ معقول به نظر نمی آید که آقای حکمتیار بدون چنین زمینه سازی هایی دست به این اقدام زده باشد؛ چون او می داند که دست یافتن به هر توافقی با دولت افغانستان در غیاب آمریکا به نتیجه یی نخواهد رسید.

اما، پس چرا وزیر دفاع امریکا در این شرایط، مذاکرات صلح با مخالفان مسلح دولت از جمله حزب اسلامی آقای حکمتیار را مناسب نمی داند؟

از طرح صلح هیئت حزب اسلامی بر می آید که میان شرایط آقای حکمتیار و دیدگاه های ایالات متحدهٔ امریکا در بارهٔ آیندهٔ حضور نیروهای آن کشور در افغانستان و آیندهٔ دولت افغانستان چندان تفاوت اساسی وجود ندارد.

در گذشته آقای حکمتیار انجام هرگونه گفتگو با دولت را جهت آشتی بسته به خروج بلا قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان می دانست اما در طرح کنونی آقای حکمتیار زمان آغاز خروج آنان ماه جولای ۲۰۱۰ و تکمیل آن در خلال شش ماه آینده پیشنهاد شده است. در حالی که بر پایهٔ طرح امریکا در جولای ۲۰۱۱ باید خروج نیروهای امریکایی از افغانستان آغاز گردد. مضاف بر این اعضای هیئت حزب اسلامی در گفتگوهای مکرر با رسانه ها گفتند، همه شرط های آمده در طرح آنان قابل مناقشه و تعدیل است که این می رساند شرط حزب اسلامی دربارهٔ خروج نیروهای خارجی چه زمان آغاز آن و چه زمان پایان آن بسیار سختگیرانه و غیرقابل تنازل نیست.

بی تردید مسألهٔ خروج نیروهای خارجی مهم ترین بند طرح آقای حکمتیار در صلح با دولت افغانستان از نظر امریکاییان تقلی می گردد که به باور بسیاری از تحلیل گران با دیدگاه های امریکاییان بسیار در تضاد و تناقض قرار ندارد.

امریکاییان با مناسب نخواندن شرایط برای صلح با مخالفان مسلح دولت افغانستان در زمان حاضر می خواهند اذهان مردم افغانستان و جهان را آماده کنند که آنان در مبارزه برضد مخالفان مسلح دولت افغانستان تنازل نکرده اند و می خواهند مخالفان مسلح و از جمله آقای حکمتیار را به تنازل بیشتر وادارند. خاصه امریکاییان پس از توافقات اخیر با پاکستان در زمینه های متعدد از جمله مبارزهٔ مشترک برضد تروریسم و طالبان پاکستان بیشتر امیدوار شده اندکه درگیری ها را در افغانستان کاهش بدهند.

یکی دیگر از شرایط امریکا و دولت افغانستان در مصالحه با مخالفان مسلح پذیرفتن قانون اساسی افغانستان توسط آنان بوده است. حزب اسلامی آقای حکمتیار در کل قانون اساسی افغانستان را می پذیرد و آنچه را در تعدیل آن پیشنهاد می کند با کلیات آن هرگز در مخالفت نیست، آنان نظام جمهوری اسلامی را می پذیرند، و می خواهند شورای ملی یک اتاقه باشد و انتخابات دارای نظام حزبی، چیزی که نه تنها حزب آقای حکمتیار بل بسیاری از احزاب و گروه های سیاسی افغانستان نیز خواهان آن هستند.

در حالی که طالبان گروه مخالف مسلح دیگر دولت از اساس با نظام سیاسی کنونی و با همهٔ ساز و کارهایش مخالفت می ورزد؛ به جای نظام جمهوری اسلامی به امارت اسلامی باور دارد و انتخابات را اساساً یک شیوهٔ اسلامی نمی انگارد و لذا قانون اساسی را از بن نمی پذیرد.

این تفاوت ها در دیدگاه ها و مواضع حزب اسلامی آقای حکمتیار و طالبان، و نزدیک شدن دیدگاه ها و مواضع آمریکا و پاکستان دربارهٔ مسائل منطقه و مبارزه برضد تروریسم، نشان از آن دارد که آمریکا و حزب آقای حکمتیار در آتیهٔ نزدیک در موقف کنونی باقی نخواهند ماند. شاید به همین دلیل بوده است که در مخالفت با مذاکرات صلح با مخالفان مسلح دولت توسط مقامات بلند پایهٔ آمریکایی از آقای حکمتیار و حزب اسلامی او نام برده نشده است.

آقای حکمتیار ضمن نشر اعلامیه یی هشدار داد که اگر امریکا و متحدانش با فراخوان صلح حزب اسلامی مخالفت کنند جنگجویان این حزب به حملات و بمب گذاری های کنار جاده برضد نیروهای خارجی ادامه خواهند داد.

این واکنش آقای حکمتیار ظاهراً ناشی از آن است که سفارت امریکا در کابل از ملاقات با هیئت حزب اباء ورزیده است. قرار گفتهٔ آقای سعید الرحمن قریب به بی بی سی در ابتدا قرار بر آن بود که سفارت امریکا در کابل با این هیئت دیدار و پیرامون طرح صلح آقای حکمتیار با آنان گفتگو کند، ولی پس از اظهارنظر وزیر دفاع امریکا رابرت گیتس با جمعی از اعضای سنای آن کشور مبنی بر عدم مساعد بودن شرایط برای گفتگوی صلح با مخالفان مسلح دولت افغانستان، این دیدار صورت نپذیرفت.

پیش از گیتس رئیس جمهور اوباما و مایک مولن رئیس ستاد ارتش آمریکا در سفرشان به کابل در پی هم بر ادامهٔ مبارزه برضد مخالفان مسلح تأکید کرده بودند.

اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا هیئت حزب اسلامی بدون اذن و اطلاع امریکا به کابل آمده بود و بحث های پیشین آن با دولت افغانستان در غیاب امریکا و در بی اطلاعی امریکاییان انجام یافته است؟ این چیزی است که کمتر کسی می تواند نظر به شرایط و احوال کنونی افغانستان به آن باور کند.

تهاجم قانون غرب در کشور های اسلامی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب/ استاد دانشگاه کابل

با ظهور انقلاب صنعتی و تحول بزرگی که در وسائل تولید و انتقالات و حاکمیت افکار سرمایه داری با شعار آزادی در تجارت، به میان آمد(۱)، ازدیاد کمی و کیفی در تولید رونما گردیده و سپس با توسعه جوئی سرمایه داری از طریق زور در به استثمار کشانیدن ملت ها، امپریالیزم عرض وجود کرد(۲).

برهم خوردن توازن قوا به نفع غرب از طریق یک سلسله حوادث تلخ، امت اسلامی را در موضعی قرار داد که نقش تمدنی خویش در رهبری تمدن انسانی را از دست دهد.

امت اسلامی در پی این وضع به میان آمده، در نقش سپر کوچکی قرار گرفت که با حرکت عرابهٔ نظام اروپایی حرکت می کرد و بس... بدون این که تأثیری در جهت دهی این حرکت داشته باشد(۳).

از آنجا که نظام سرمایه داری غربی در همه مراحل خویش بازتاب دهندهٔ منافع اقتصادی، نظامی و سیاسی طرف قوی در این نظام می باشد، بناءً این نظام یک نظام جهانی بی طرفی که بر قواعد ابزارهای مورد قبول همه متکی باشد، نبوده بل نظامی است در راستای منفعت طرف قوی تر(۴).

همین قواعد و ابزارها بودند که دولت های اسلامی را که در مقابل نا برابر خود با دولت های غربی در نقش صادر کنندگان مواد خام و وارد کنندگان کالاهای ساخت آن ها قرار داده و تابع اقتصادی سرمایه داری جهانی گردیدند که همزمان با این وضع مشکلات و بحران مختلف نظام سرمایه داری وارد کشورهای اسلامی شد(۵).

این وضع خود زادهٔ یک سلسله تنازلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود که کشورهای اسلامی - چه راضی و چه مجبور- به نام امتیازات به کشورهای استعماری دادند که سلاحی شد برای دخالت بیشتر بیگانه و سلطه بر کشورهای اسلامی، امتیازاتی که حکومت های اسلامی در اثر عدم فرق گذاری در میان تاجر سنتی و تاجر سرمایه داری سازمان یافته، اهداف آنان را نتوانستند درک نمایند.

این تاجر سرمایه داری سازمان یافته در زیر چتر همین امتیازات، قدرت آن را بدست آورد که سلطهٔ خویش را بر رعایا، دولت و منابع آن تحکیم بخشد. دولت های استعماری با آغاز اجرای این امتیازات در عرصهٔ واقعیت، نظام های اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی، در تعامل خویش با این شرکت ها از موضع پایین و خضوع و کرنش در برابر ارادهٔ اجنبی پیش آمده و موافق با قوانین داخلی بر گرفته از قوانین کشورهای سرمایه داری که بر قواعد مخالف قواعد شرعیت اسلامی مبتنی بودند، تعاملات خود را به پیش بردند.

این شرکت ها در داخل کشورهای اسلامی برخلاف اصل حاکم به تبعیت همه کسانی که تابعیت این کشور ها را ندارند –چه افراد و چه شرکت ها- جز اعضای کور دپلماتیک، باید از قوانین داخلی آن کشورها اطاعت نمایند که نمی کردند. این شرکت ها در اثر عدم آگاهی مسلمانان، آنچه را که می خواستند بر طبق قوانین خود عمل می کردند گوئی در کشورهای خود قرار دارند، و حتی آنان در کشور های خود هم از چنین آزادی برخوردار نبودند.

بحران هایی که در مصر در دوران محمد علی و جانشینان او به وقوع پیوست بهترین نمونه در توضیح این مطلب به حساب می رود که در این وقت از قوانین داخلی مصر نه افراد و نه هم شرکت ها اطاعت داشتند، چیزی را که قنسل انگلیس در سال ۱۸۳۳م بدان اشاره نموده و گفته است: "هر فرد اروپایی در مصر از قوانین کشورهای خود اطاعت نموده و در زیر چتر حاکمیت قنسل خود قرار دارد."(۶)

چنین واقعیتی بیانگر این امر است که حاکمیت داخلی مصر زیر پا شده و دولتی در داخل دولت ایجاد گردیده است، بیگانگان و خارجیان در مصر از این امتیاز نیز برخوردار شدند که محله های سکونتی آنان بدون حضور قنسل تفتیش نمی شد. این امتیاز شامل جاده هایی نیز شد که در آن مراکز فروش شراب فحشا قرار داشتند و ایتالویان، یونانیان و فرانسویان از آن ها نظارت می کردند.

بر طبق این قانون اگر انسانی در این محلات مرتکب قتل، غارت در حضور پولیس مصر می شد، پولیس نمی توانست در آن مداخله کند تا آن که قنسل حضور نمی یافت.

حاکمیت این وضع منجر به آن شد که عملیه های قاچاق و شمار زیادی از قمار بازان و تجار فحشا داخل مصر شوند که پیامد آن هم همان آلوده به فساد شدن ملت مصر و چپاول دارائی آن ها بود و بس.

زمانی که حکومت می خواست اجراآتی را در این راستا به عمل آورد، انگلیس به این دلیل که این کار مخالف معاهدات است از آن مخالفت به عمل می آورد(۷).

حکومت انگلیس در برابر حکومت مصر از روش های مختلفی چون سرکوب، سازش و حیله کار گرفته و از نیازمندی های مالی حکمروایان در تأمین مصارفی نظامی و شخصی آنان، استفاده نموده و شرکت ها هم از طریق پیشکش کردن قرضه ها و هدایا این احکام را جلب خاطر و در نهایت آن ها را تابع ارادهٔ خود ساختند همان گونه که در توضیح این حقیقت «ماکفرسن» در سال ۱۷۶۴م در توضیح این حقیقت می گوید: "شاهان هند که شرکت برای کسب حمایت آنان در گذشته ها می خواست به آنان توسل جوید، اکنون در نقش تابعان شرکت سقوط و حتا به تعبیر درست باید گفت که از کارمندان شرکت در هند تابعیت می کردند، شرکتی که مطابق به خواسته های خود در تعیین و نصب و اعطاء القاب شان حاکمیت داشت".(۸)

چیزی که دارد «کرومر» به این حقیقت تلخ در کشورهای اسلامی نیز اشاره کرد. نظام امتیازات در کشورهای اسلامی به قرن شانزده بر می گردد، وقتی که دولت عثمانی در معاهداتی که با دولت های دیگر عقد نموده و به رعایای آنان، برخی امتیازات مدنی، جنائی و قضایی را اعطا نمود.

اما باید متذکر شد که این معاهدات در آن وقت، ضعف دولت را به نمایش نمی گذاشته بلکه نمایانگر یک نوع تسامح دینی بوده و تطبیق سیاست خارجی اسلام را تمثیل می کرد که بر اصل معامله با ممثل استوار بود.

پیامد امتیازات و احتکارات غربی در جهان اسلام همانا دنباله رو اقتصادی بوده و نقش کانال های انتقال مواد به غرب در چارچوب قوانین غربی کار کردند. پروژه های بزرگی چون خطوط آهن، جاده ها و پروژه های آبیاری و حفر کانال ها و بهره برداری از معادن همه و همه توسط کارگردانان و تکنیسن های اروپایی رهبری و توجیه گردیده و با سرمایه های اروپائی تمویل می شدند و از قوانین اروپا پیروی می کردند(۹).

نظام امتیازات تا قرن بیست و حتی تا سال ۱۹۳۷م در مصر تداوم داشته و از طرف دولت های اروپائی به حیث وسیله یی از وسائل در استعباد و استعمار کشورهای اسلامی مورد بهره برداری قرار می گرفت.

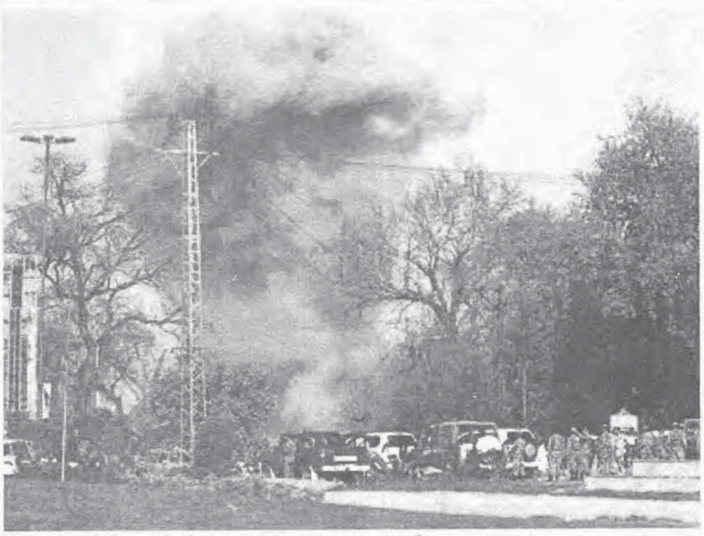
این وضع باعث بر آن شد که سر مایهٔ ملی اساساً از تحول و انکشاف بازماند و تاجران محلی در موقعیتی قرار گیرند نابرابر با تاجران اروپایی در حقوق تاجران اروپائی از کالای خویش ۳٪ فیصد مالیهٔ گمرکی می پرداختند در حالی که تاجر محلی از ۷٪ فیصد تا ۱۰٪ فیصد مالیه می پرداخت.

افزون بر این تاجران بیگانه تنها یک مرتبه مالیه پرداخته در حالی که تاجر محلی در هر نقطهٔ عبور مالیه می پرداخت(۱۰).

پی نوشت ها:

مسلم حسن / تاریخ اروپا الحدیثه و آثار حضارتها ط.۱۹۲۰م ص ۲۰۵
اوسیفرکوکس ص ۲۰٦ به نقل از تاریخ التشریع الاسلامی تألیف د. ساجز الجبوری ص۳۰۳
د. رمزی. زکی/ التاریخ النقدی للتخلف ص۷
همین مرجع ص٦
همین مرجع ص۷
تاریخ النهب الاستعماری لمصر من الحمله الفرنسیه (۱۷۹۸) الی الاحتلال البریطانی(۱۸۸۲) ترجمه د. عبدالعظیم رمضان ص ۱۰۰
جواد/ تاریخ البطرول فی الشرق الأوسط ص ۳۵ به نقل
د . عمر عبدالعزیز / تاریخ المشرق العربی ص ٦۱- ٦۲
بیر اونوفان/ تاریخ العلاقات الدولیه ص ۷۸۵
لوتسکی/ تاریخ الاقطار العربیه ترجمه د. عقیقه ص ۷۸۵ البستانی ص۷۹

په پېښور ښار کې د امريکا په قونسلګرۍ او د عوامي نيشنل ګوند په غونډه درنې حملې



رفيق بحر

په تېره اوونۍ کې (چې له يوې خوا په امريکا کې د امريکې چارو کوو سره د پاکستاني مسؤولينو مهمه او ورېده لېدنه او په نتيجه کې يې خينې موفقې ترسره شوې او له بلې خوا د سرحد ايالت په خيبر پښتونخوا ايالت د نوموني پريکړه مخې ته راغله) د پاکستاني دولت مخالفو طالبانو دوه داسې حملې وکړې چې د پاکستان ولسمشر اصف علي زرداري او د امريکا مسؤولين يې ډېر زيات په قهر کړل.

د دوشنبې په ورځ لومړی د کوز دير په يوه سيمه "تيمرګره" کې د "عوامي نيشنل ګوند" د پلويانو لخوا د سرحد ايالت په پښتونخوا بانديې د نوم اړونې په خوښۍ نمانځنې يوې غونډه کې يوه چاودنه ترسره شوه چې د دغه ګوند د يو سيمه ييز مشر په شمول د څلوېښتو څخه زياتو کسانو په مړينه او د لسګونو په ټپي کېدو تمامه شوه. او بيا له ماسپښين وروسته د پېښور ښار په مرکزي سيمه (صدر) کې د امريکې په قونسلګرۍ باندې يوه داسې حمله وشوه چې د طالبانو له نورو حملو څخه د جلا نوعيت لرونکې وه: ځکه په دې حمله کې د څلورو بمي چاودنو ترڅنګه چې په پرله پسې توګه ترسره شوې، هغو بريد کوونکو په راکټونو او نورو وسلو سره هم قونسلګرۍ له خپل بريد لاندې نيولې وه چې د قونسلګرۍ شاوخوا کورونو په بمونو راختلې وو.

که څه هم په دې بريد کې د ځانې تلفاتو شميره يوازې اوه تنه وو: چې پکې څلور تنه د حمله کوونکو له ډلې څخه دي او دوه تنه پکې د قونسلګرۍ ساتونکي دي خو دغه حمله د طالبانو له نورو حملو سره د يو ځانګړې توپير لرونکې وه: ځکه په دې حمله کې حمله کوونکو يوه اوږده موده له مليشو او پاکستاني پوځيانو سره مخ مخ جګړه وکړه او له بلې خوا په ډېر ماهرانه تدبير سره، چې پوځي جامې يې په تن کړې وې دې ځای ته ځانونه ور رسولي وو.

د امريکې د بهرنيو چارو وزارت يو تن وياند "فيليپ کراولی" دغه حمله په دې هېواد کې د دموکراسۍ د بنيادونو د ضعيفولو او ترهګرۍ يوه هڅه وګڼله او د پاکستان ولسمشر اصف علي زرداري په داسې حال کې چې د دغه هېواد پارلمان ته يې وينا کوله د دې ژمنه وکړه چې ترهګر(!) چې سولې ته تن نه ږدي دوی به يې پرخلاف وجنګېږي او له منځه به يې يوسي. په داسې حال کې چې د عوامي نيشنل ګوند يو تن مشر "هاشم بابر" ويلي چې د پېښور درنه حمله په اورکزيو ايجنسۍ (قبايلي سيمه) کې د امريکې د بې پيلوټه الوتکو (ډرون) د حملو نتيجه او عکس العمل دی او د طالبانو يو تن مشر اعظم طارق هم دې ته ورته خبره کړېده چې د دوی وروستي بريد د بې پيلوټه طيارو د بريدونو عکس العمل دی. دغه پېښې په داسې وخت کې مينځ ته راغلې چې له يوې خوا د پاکستان د بهرنيو چارو وزير شاه محمود قريشي د بهرنيانو دغه ادعاګانې په کلکه ردوي چې ګوي د پاکستان دولت د طالبانو د بمي بريدونو په مخنيوي کې هڅه نکوي او له بلې خوا په دغه هېواد کې د بشر حقونو اداري او مسؤولين وايي چې د سوات په سيمه کې نږدې دوه نيم سوه د طالبانو او دولت مخالفينو جسدونه پيدا شوي دي چې د دې هېواد امنيتي ځواکونو له محاکمې پرته اعدام کړي او وژلي دي. او بيا يې په مختلفو سيمو کې غورځولي دي، چې لامله يې په امريکا کې د بشر حقونو يو تن مسؤول "مالينوسکی" وايي چې بايد پاکستاني مقامات په دې هکله ځواب ووايي.

همدا رنګه په مختلفو قبايلي سيمو کې د امريکا د بې پيلوټه الوتکو بريدونه (چې د روان عيسوي کال له پيله څخه زيات شوي دي) د لسګونو نظامي او ملکي وګړو د وژنې لامل ګرځيدلي چې لامله يې په دغه هېواد کې د واکمن رژيم پرخلاف د خلکو قهر او غوسه راپارولې ده او د اصف علي زرداري مرکزي حکومت او هم د عوامي نيشنل ګوند ايالتي حکومت د امريکې لاسپوڅي حکومتونه ګڼي. او لامله يې په حکومتي مسؤولينو او د عوامي نيشنل ګوند په مشرانو وخت نا وخته غلچکي بريدونه ترسره کيږي چې د دوشنبې په ورځ په پښتونخوا باندې د سرحد ايالت د نوم بدلونې په غونډه باندې حمله هم د دې لړۍ يوه کړۍ وه او هم د صدر په ښار په يوه مرکزي سيمه باندې د طالبانو وروستي بريد (چې مسؤوليت يې په غاړه اخيستی) د هغو امريکې پاليسو او امريکې ډرون الوتکو د حملو ځواب او عکس العمل دی چې د زرداري حکومت يې خپلوي او د زرداري حکومت يې په وړاندې سر ټيټ کړيدی.

له بل پلوه له دې حقيقتونو په بنياد د پيپلز ګوند په خلکو کې محبوبيت له لاسه ورکړی او د پاکستان ولسمشر د اختياراتو دايره راتنګه کړې او پرځای يې د (۱۹۷۳) کال د اساسي قانون سره سم زيات واکونه صدراعظم ته وسپارلی شي چې که څه هم نوموړی هم د پيپلز ګوند غړی دی خو د پاکستان په سياسي حلقو کې د زرداري په پرتله زيات محبوبيت لري او په دې سره د پاکستان حکومت غواړي چې هغه اختيارات را کم کړي چې په دغه هېواد کې د شهيد ضياء الحق او بيا د پرويز مشرف لخوا په نظامي فرمانونو سره له صدراعظم څخه اخيستل شوي او ولسمشر ته ورکړای شوي وو، څو د ولس باور پرځان زيات کړي. ځکه د ۱۹۷۳ کال اساسي قانون د پاکستان په ټولو سياسي حلقو او ګوندونو کې يو مثالي اساسي قانون ګڼل کيږي.

نو د اداري فساد جرړه چيرې ده...

پدې حکومت کې خو چې څوک د اداري فساد او درغلېو مدال واخلي، هغه ددې پر ځای چې له دندې ګوښه شي نو په بل لوړ پوست کې يې مقرر وي (چې داسې ډېر وزيران واليان تاسو ليدل)؟!!

نو پوښتنه داده چې بيا ناروغي سورې ولې وهې؟ او نور د افغان ولس پورې ملنډې مه وهئ؟

افغان ولس خو يرغمال شوی دی، له يوې خوا يې راغلي نړيوال ځواکونه ژوند ترورې او له بلې خوا يې د ولسمشر کرزي د سياسي مافيا شريکوال ملي شتمنۍ او نړيوال اعتبار ترورې! نور يې په زخمونو مالګې مه دوړوئ! او همداسې يې پرېږدئ چې په خپل طبيعي مرګ ومري.

د نړيوالې ټولنې او ملګرو ملتونو وېر خو لا پرېږده چې د تېرې پنجشنبې په شپه د امريکا غږ راډيو له لياري د کرزي صيب د انتخاباتي کمپاين يو مهم ملاتړی، چې نوم يې هم د خيانت سره مرسته مرسته ده، هغه هم پدې پروګرام کې د حکومت له اداري فساد څخه سر ټکولو او د نورو اپلتو ترڅنګه يې داهم وويل چې اداري فساد دومره ډېر شوی چې زه کله وکيل شوم نو له دې نه مخکې د کورنيو چارو په وزارت کې د خپلې يوې لوړې پوړې چارواکي تنخوا مې هم سکرتر په رشوت راوويستله، نو له دې ښاغلي څخه پوښتنه داده چې د سياسي مافيا د ګډو ګټو د شرکت مرور غړيه!

پوښتنه مو دا ده چې اخر دا د اداري فساد هيروګان چا مقرر کړي دي، مدير خو د رئيس لخوا مقررېږي او رئيس د وزير لخوا او وزير د چا لخوا نوموړل کيږي؟ نو اخر د اداري فساد جرړه چيرې ده، چې نه يې کرزي صيب راويستلی شي او نه يې د هغه انډيوالان، او نه يې نړيواله ټولنه!! (که ورانه ده خو له خانه ده

له هغې وروسته خو پوره پنځه کلونه تير شو، تا د کرزي صيب په کابينه او په عمومي توګه ټول حکومت او نظام کې کوم سمون او رغون ليدلی وو چې بيا يې هم لکه د طوطي په شير دفاع کوونکي او په تيرو ټاکنو کې د کمپاين ملاتړي وې؟!!

چې اوس ته هم د درغلېو او اداري فساد چيغې وهې! د تاسو لپاره شرم دی چې بد يې ووايې، تاسو نورو غلې کېښينئ او لدې څخه خوند واخلئ چې د کرزي صيب او د هغه د سياسي مافيا د ګډو ګټو شرکت څنګه په يوه وخت کې هم نړيوال غولوي او هم خپل ولس؟ لږ صبر وکړه چې دغه تيم ماړه وزيران (چې د افغان ولس له ټولو ستر علمي، سياسي ټولنيز، پاك، باديانته او د باور ورشخصيتونه دي(!)) ماړه شي، ستا هم نوبت راځي! ورنه د مخدره توکو د نړيوالو قاچاقچيانو له برخې څخه به څه درکړي!! وروستی پوښتنه مو دا ده چې آخر دا د اداري فساد هيروګان چا مقرر کړي دي، مدير خو د رئيس لخوا مقررېږي او رئيس د وزير لخوا او وزير د چا لخوا نوموړل کيږي؟ نو آخر د اداري فساد جرړه چيرې ده، چې نه يې کرزي صيب راويستلی شي او نه يې د هغه انډيوالان، او نه يې نړيواله ټولنه!! (که ورانه ده خو له خانه ده).

کرزی وتخت خوابی تا نیمه شب! ...

اما آقای کرزی با این سخن قصد رسانیدن پیامی را به مردم دارد و آن اینکه تختی را که خارجیان بر اساس قرارداد بن به من داده بودند، از من باز پس می گیرند!

آقای کرزی اگر واقعا میخواست اعتماد مردم را جلب نماید، باید با فساد و خویشاوند پروری در دستگاه حکومت خویش مبارزه می کرد و به این ترتیب می توانست با تکیه بر حمایت مردمی، در برابر مداخلات بیجای خارجی ها با قدرت قد علم نماید.

کرزی نمی تواند هم فساد پیشگان و غارتگران را در کنار خود داشته باشد و با دادن امتیازات بیشتر آنها را از خود راضی نگهدارد و در همین حال بین خود و توده های ملیونی مردم این کشور پل دوستی و تفاهم ایجاد نماید و آنانرا به حمایت از موقف جدید خویش در مخالفت با مداخلهء خارجی ها وادارد. خارجی ها خواست مردم را درک کرده اند و خود را حامی این خواست قرار داده اند. مخالفت با بعضی از چهره ها در کنار کرزی و انتقاد از فساد اداری، همسوئی با خواست های اکثریت مردم افغانستان است که خارجی ها این حربه را در اختیار گرفته اند.

اکنون فشار برای استعفا بر کرزی افزایش یافته است و بهانهء این کار که می تواند برای مردم افغانستان هم قابل توجیه باشد فساد اداری است. رئیس جمهور کرزی مدعی است که بخش بزرگی از فساد مالی را خارجی ها در افغانستان بوجود آورده اند. این مسئله را گاهگاهی خارجی ها هم تائید کرده اند اما رسانه ها در غرب به فساد خارجی ها در افغانستان علاقه ای ندارند در حالیکه این فساد به ملیاردها دالر بالغ می شود.

از جانب دیگر مردم افغانستان فساد خارجی ها را می شنوند اما فساد در دستگاه دولت را هرروز می بینند و لمس می کنند و از آن رنج می برند؛ پس تلاش آقای کرزی و دستگاه وی در توجیه فساد در دولت به این دلیل که خارجی ها هم در فساد دست دارند برای مردم افغانستان قابل درک نیست. رئیس کمسیون مبارزه با فساد اداری مدعی است که هشتاد درصد از فساد در افغانستان کار خارجی هاست اما این یک حقیقت مسلم است که مردم در افغانستان از بیست درصد فساد در دستگاه حکومت به جان آمده اند.

با فساد گسترده چگونه باید مبارزه کرد؟

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

گفته می شود که اکثر آسیب های اجتماعی؛ چون فساد اداری، ترور، ناامنی، دزدی، اختطاف، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت های غیر قانونی ناشی از فقر مزمن و گسترده در افغانستان می باشد.

موجودیت فساد گسترده در کشور، ناشی از نبود ثبات سیاسی، نبود زمینه های کار و عدم تطبیق قانون ناشی می شود که این پدیده های منفی در مجموع در کشور، فقر را به وجود می آورد و موجودیت فقر گسترده، فساد گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را درکشور موجب می گردد. در چنین جو ناسالم سیاسی، نمی توان امید از بین بردن فساد را از دولت انتظار داشت.

طبق گزارش برخی از مؤسسات معتبر جهانی فساد در افغانستان رو به گسترش است. ادارهٔ شفافیت و جرایم سازمان ملل متحد، فساد گسترده را در افغانستان نگران کننده خوانده و افغانستان را از لحاظ فساد اداری در میان ۱۸۰ کشور جهان، بعد از سومالیا در ردیف دوم قرار داده است. این سازمان گزارشی را به نشر سپرده که در سال ۲۰۰۹ م از هر دو شهروند افغانستان یکی مجبور بوده است، در برابر خدمات دولتی رشوت بپردازد، در حالی که در سال ۲۰۰۵ م افغانستان در میان ۱۷۹ کشور جهان جایگاه ۱۱۷ را به خود اختصاص داده بود، اما بعد از چهار سال؛ یعنی ۲۰۰۹ م افغانستان مقام دوم را احراز نموده است. در حالی که در همین سال بودجه افغانستان فراتر از دو میلیارد دالر بوده است، اما میزان پرداخت رشوه در این سال به دو میلیارد رسیده است. همین گونه کمیساریای ملل متحد در کابل در این تازگی ها، گزارشی را به نشر سپرده که یک سوم مردم افغانستان در زیر خط فقر، زندگی می کنند که نبود برنامه های دراز مدت برضد فساد اداری، سوء استفاده از قدرت، گسترش نا امنی و درگیری های مسلحانه از عوامل تشدید این فساد در افغانستان می باشد.

به همین گونه رهبران نظامی و سیاسی امریکا و غرب که در افغانستان با مخالفان دولت، در گیرند باور دارند که اگر مبارزهٔ پیگیر با فساد صورت نگیرد، راهبرد غرب و امریکا با شکست مواجه می شود.

ظرف ماه های اخیر دولت از سوی حامیان خارجی اش مورد فشار های جدی قرار گرفته است، تا بر ضد فساد اداری مبارزه شدید نموده و حکومت داری خوب را در افغانستان به وجود آورد.

حکومت کرزی در برابر این همه فشار های خارجی و داخلی، فقط به خاطر کاهش فساد، به برخی شعارها اکتفا می نماید. بدون آن که علیه آن اقدام عملی نماید. زمینهٔ فساد و بستری که این فساد، در آن به وجود می آید، در افغانستان با همان قوت خود باقی است، تا زمانی که این بستر های مطمئن فساد، در افغانستان از بین برده نشود، فساد در این کشور بیشتر خواهد گردید.

شعار دادن بدون اقدام عملی، پیش از آن که هشدار جدی برای مفسدان تلقی گردد، آنها را برای انجام بیشتر فساد جدی تر می سازد. دادستانی کشور تعدادی از اعضای کابینه و اعضای عالی رتبه دولت را آلوده به فساد خوانده است، اما تا اکنون هیچ یک از آنها، دستگیر و به محکمه تحویل داده نشده است، نمی شود، فقط با حکومت داری خوب می

> **مبارزه با فساد کار ساده و کم زحمت نیست، این کار در گام نخست به یک اراده قاطع و یک مشارکت ملی و بین المللی نیاز داد. پیش از آن که به کار مبارزه با فساد اقدام کرد باید بسترها، زمینه ها و مقدمات آن را از میان برداشت در شرایط کنونی افغانستان با یک چنین رهبری ضعیف،**
>
> **کم تجربه و نا آگاه در ولایات و ولسوالی ها نمی توان به کار مبارزه با فساد گسترده اداری، سیاسی و اقتصادی کشور پیروز گردید**

توان مفسدان را از اعمال شان باز داشت. بارها دیده شده است که رده های بالایی دولت از مفسدان، قاچاقبران و دزدان حمایه و پشتیبانی نموده اند.

حدود پنج ماه قبل تعدادی از نهاد های دولتی به مانند دادگاه عالی، دادستانی کل، وزارت های عدلیه، امور داخله و ریاست امنیت ملی، در یک اقدام تازه دادگاه ویژه یی را برای مبارزه با فساد تشکیل دادند و در اوائل سال جاری آقای کرزی به ادارهٔ کمیسیون نظارت بر اجرای راهبرد مبارزه با فساد، امتیازات ویژه و قدرت بیشتر بخشید، رئیس این اداره با خوشحالی اظهار داشت که از این به بعد می تواند، در دستگیری افراد بلند پایه، اقدام کند. طوری که دیده می شود تمام این حرکات یک جوسازی سیاسی بوده است که می خواهد دنیای غرب و مردم افغانستان را مشغول سازد. در حالی که همه روزه فساد گسترده می شود و بر دامنهٔ فقر و بدبختی مردم افزوده می شود، جوانان کشور نظر به مجبوریت های اقتصادی به کشورهای دور و نزدیک به سفرهای غیر قانونی می پردازند و در جریان سال پار، تعدادی از این جوانان کشور به حوادث تکان دهنده در مرزهای کشورهای همسایه روبرو شدند که رهبران بی کفایت دولتی و سیاسی افغانستان مسؤولیت این حوادث را به دوش دارند. به گزارش خبرگزاری صدای افغان، امریکا در این روزها یک هیأت۴۰ نفری برای بررسی فساد اداری به افغانستان فرستاده است که تا اکنون این بازرسان ۳۶ قضیه را بررسی کرده اند. از سوی دیگر رئیس اداره مبارزه با فساد اداری سخنان رئیس دولت را تکرار می کند که هشتاد در صد فساد اداری از سوی خارجیان صورت گرفته است، فقط ۲۰ در صد فساد را به حکومت منسوب ساخته است. نظر به فشارهای داخلی و خارجی در این روزها آقای کرزی به مقامات و نهادهای اجرایی و سازنوالی کشور دستور داده تا هیأت های را برای بررسی و ضعیت ادارات تحت امرشان، به ولایات بفرستند.

ناتوانی و عدم کارایی در ارگان های محلی عموماً از حضور دخالت مستقیم و غیرمستقیم زورمندان و عدم حضور افراد کاردان و متعهد که انگیزهٔ خدمت به مردم و کشور را دارند و همین گونه فقدان بررسی، کنترل جدی حکومت مرکزی باعث شده که گونه های مختلف فساد از قبیل رشوه ستانی، زورگوئی، حیف و میل اموال دولتی و بودجه های انکشافی، ترجیح روابط بر ضوابط و مقررات، دامنه های فساد را به گوشه و کنار افغانستان گسترش دهد. رئیس دولت در مقاطع مختلف دست به چنین حرکت هایی یازیده است که نتیجهٔ چندان ببار نیاورده است، در کشوری که فرهنگ معافیت مجرمین وجود داشته باشد، رهبری ولایات و ولسوالی ها، فاقد آگاهی، فهم و درک از قانون و نظام حقوقی باشد، نمی توان از این حرکت امیدی چندانی داشت تا هنوز در افغانستان دیده نشده است که کسی به جرم بی کفایتی و عدم درایت سبک دوش گردیده باشد. هر وقتی که از بی کفایتی و عدم کارایی یک شخص مثل والی، وزیر و رئیس از سوی مردم اعتراض بلند گردیده است، رئیس جمهور به او کمک نموده و او را به جای بهتر از گذشته نصب نموده است، باید گفت که بدون یک ادارهٔ سالم و متعهد به آرمان های مردم افغانستان نمی توان از کاهش و محو فساد در کشور سخن گفت، در اداره و کشوری که چندین نوع معاش امتیازی برای کار مندانش از سوی مقامات وابسته به دولت و خارجی ها، توزیع می گردد، کاهش فساد سرابی بیش نخواهد بود. باید گفت پیروزی در این برنامهٔ بزرگ، یعنی مبارزه با فساد کار ساده و کم زحمت نیست، این کار در گام نخست به یک اراده قاطع و یک مشارکت ملی و بین المللی نیاز داد. پیش از آن که به کار مبارزه با فساد اقدام کرد باید بسترها، زمینه ها و مقدمات آن را از میان برداشت در. شرایط کنونی افغانستان با یک چنین رهبری ضعیف، کم تجربه و نا آگاه در ولایات و ولسوالی ها نمی توان به کار مبارزه با فساد گسترده اداری، سیاسی و اقتصادی کشور پیروز گردید.

سؤال هایی در موردجرگهٔ ملی مشورتی صلح

فقیری

قرر است به تاریخ ۱۲ ثور جرگهٔ ملی مشورتی صلح در شهر کابل برگزار گردد. در مورد این جرگه سؤال های زیادی وجود دارد که به دلیل نامشخص بودن برنامه ها، به تعداد این سؤال ها افزوده می گردد.

حکومت برخلاف احکام قانون اساسی، اطلاعات لازم را به مردم و حتی به نمایندگان آنان نمی دهد و همه فیصله ها و اجراآت در تاریکی و به دور از دیدگان مردم صورت می گیرد...

سؤال هایی که در مورد جرگهٔ ملی مشورتی صلح وجود دارد:

۱- درست است که حکومت افغانستان دعوت کننده و برگزار کنندهٔ این جرگه است ولی معلوم نیست که از مخالفین مسلح چه کسانی و یا گروه هایی به این جرگه دعوت شده اند؟

۲- حزب اسلامی به رهبری آقای حکمتیار، هیأتی را برای مذاکره با حکومت و نهادهای مطرح به کابل فرستاده و مذاکراتی نیز صورت گرفته است، هیأت به رسانه ها گفته است که نظام و قانون اساسی را می پذیرد ولی خواهان تعدیلات در آن است، همچنین تعداد کسانی که مربوط حزب اند و در حکومت شامل اند، کافی نیست و باید به تعداد آنان افزوده شود... هرگاه این نقل قول ها درست و مورد تأیید هیأت مذکور باشد، پس حزب اسلامی حکمتیار را نیز نمی توان از مخالفان مسلح و حتی مخالفان نظام و دولت دانست، پس تنها گروه طالبان باقی می مانند و معلوم نیست که آنها متحد و یکپارچه اند و یا به گروه ها منشعب شده اند و آیا حکومت با یک گروه و یا گروه هایی از آنان مذاکره می کند؟ و یا با طالبان غیرمسلح و آنانی که سابقهٔ طالبی دارند و در حال حاضر فعالیت مسلحانه ندارند؟

۳- آیا حکومت به حصول توافقات اطمینان دارد؟ آیا طی تماس ها و مذاکرات مقدماتی، امیدواری ها به میان آمده است که نمایندگان با صلاحیت مخالفان مسلح در جرگه شرکت می نمایند و توافقات احتمالی پنهانی به روی صحنه می آید و توسط جرگه تأیید می شود؟

۴- آیا کشورهای همسایه و منطقه و کشورهای بزرگ از طرح ها و برنامه ها و توافقات احتمالی به صورت رسمی و از طریق حکومت آگاه اند و یا بدون اطلاع و هماهنگی با آنان صورت می گیرد؟ توافق و هماهنگی با کشورهای همسایه و منطقه و کشورهای بزرگ از ضرورت های انکار ناپذیر در همه حال و احوال و به ویژه در اوضاع کنونی کشور است.

آیا مخالفان مسلح و غیرمسلح نظام و دولت، به حرف ها و وعده ها و توافقات احتمالی، باور و اطمینان خواهند داشت؟ آیا آنها از عملکرد و معاملهٔ حکومت و وعده های داده شده به مردم و احزاب همکار، اطلاع ندارند و از جفاها و خلاف کاری های رئیس حکومت با متحدین دیروز و امروز آن نا آگاهند؟ خدا کند که جرگهٔ ملی مشورتی صلح به معنای واقعی آن برگزار شود و نتیجه و ثمرهٔ آن، استقرار صلح واقعی و پایدار در کشور باشد.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه هـای مقـالات غیـر از سـرمقاله لزومـاً مبـین آرا ومواضـع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سوم ۲۱ حمل ۱۳۸۹ – ۲٤ ربیع الثانی ۱٤۳۰ - 10 April 2010

د فساد غندنه او انصاف غوښتنه



◈ ځپاند

تول افغانـان او تـر ډیـره حـده نړیوال زمـونږ پـه هیـواد کـې لـه اداری فسـاد نـه خبـر دي او زمـونږ هیـوادوال د فسـاد نـه رنځ وړي. پـه فسـاد بانـدی د ککړو افـرادو پـه هکله، کلـه نـ کلـه خبری کیـږي او ویـل کیـږي چـې دولتـي چـاروا کی او ځینـی اوسنی او پخوانی وزیـران هـم تـورن دي. د تورنـو کسـانو پـه هکلـه هیـڅ وخت رڼـی او ځرگنـده خبری نـه کیـږی او داسـی ښـکاری چـی دا کسـان ډیـر ځـواکمن دی او د دولـت لـه کلیدی افرادو سره تړاو لري!

د مخـدره توکـو پـه قاچـاق کـی ککـړ یـا تـورن کسـان چـی اکثـره یـی د دولت لـوړ پـوړی چـارواکی دی، ډیـر اوریـدل شـوی چـی نـن سـبا د هغـوی نـوم خپریـږی خـو هیڅکلـه دا کـار نـدی شـوی او د هغـوی نوم او لست پټ ساتل شوی دی...

پـه تیـره اونـی کـی دا خبـر خپـور شـو چـی د حـج او اوقـافو پخوانی سرپرسـت او معیـن د فسـاد او درغلـی پـه تـور د لـوی څـارنوالی لـه خـوا ترتعقیـب لانـدی دی او لـه هیـواد څخـه پـه پټـه تـښتیدلی او لنـدن کـی اوسـیږی خـو د افغـان حکومـت پـه غوښـتنه د نړیوال پـولیس لـه خـوا نیـول شـوی او پـه نږدی ورځـو کـی بـه کابـل تـه واسـتول شـي! خـو سـبا تـه یـی هغـه، رسـنیوته وویـل چـی پـه لنـدن کـی آزاد گرځـی او پخپلـه غـواړی چـی افغانسـتان تـه راسـتون شـی او محکمـی تـه خپـل برائت او پاکوالی ثابت کړی.

د افغانسـتان اسـلامی جمعیـت لـه دی نـه مخکـی د یـوی ابلاغیـی پـه ترڅ کـی ویلـی و و چـی هغـه جمعیتیـان (اوسـنی او پخـوانی) چـی وزیـر یـا سرپرسـت وزیـران دی، دوی د جمعیـت لـه خـوا نـه دی معرفـی شـوي او پـه حکومـت کـی گـډون د دوی ذاتی او شخصی فیصله ده.

د حـج او اوقـافو پخـوانی سرپرسـت وزیـر لـه هغـو کسـانو څخـه دی چـی د جمعیـت د غړیتـوب سـابقه لـري خـو پـه حکومـت کـی د کـرزی صـاحب پـه اړه او د هغـه د ورور او ځینـی نـورو کسـانو لـه خـوا معرفی شوی او د هغوی په تیم کی و.

بلـه مهمـه مسـئله دا ده چـې بایـد د فسـاد پـه اړونـد پوښـتنی او گرویږنـی وشـی او تـورن کسـان محاکمـه شـی، دا د یـو اصـل پـه حیـث د منلـو وړ ده، خـو دا چـی فقـط یـو کـس چـی جهـادی او جمعیتـی سـابقه لـری، د هغـه نیولـو او بـدنامولو هڅـه کیـږی، دا د سـوال او پوښتنی ځای دی!

کـه چیـری هغـه ونیـول شـی یـا پخپلـه ځـان تـسلیم کـړی نـو د حـق او انـصاف غوښـتنه دا ده چـی بـی پـرې اوعادلانـه محاکمـه وشـی او کـه چیـری تورونـه پـری ثابته شی نو د جزا او حبس وړ به وي.

خـو دا محاکمـه بایـد تـول هغـه کسـان پـه برکـی ونیـسی چـی پـه فـساد اختـه او ککـړ دی کـه څـه هـم ډیـر لـوړ پـوړکی چـارواکی وی یـا هغـوی سـره لـه نـږدی تـړاو ولـري! هیـڅ اسـتثناء د منلـو وړ نـده او کـه چیـری داسـی ونـشی، نـو معلومـداره خبـره ده چـی څـه کـړی او ورانـی شـته او نـور دلیلونـه لـری او داسـی ښـکاری چـی ځینـی خـاص کسـان تـر سـترگو لانـدی دي او دا معاملـه عامـه نـده او د غـرض او مـرض نـښی نـښانی پکی له ورایه ځرگندیږی.

کرزی تنهاست!

همنوا

اظهـارات تنـد و تیـز آقـای کـرزی در مـورد مداخلـهٔ خـارجی هـا، خـشم امریکـایی هـا و سـایر خـارجی هـا را برانگیخته است.

هرگاه موضع گیـری جدیـد کـرزی جـدی و واقعـی باشـد و او قصد کرده باشد که از این پـس زیـر بـار خـارجی هـا نـرود و به حیث یـک افغـان مـستقل و غیروابـسته عمـل نمایـد، بـدون شـک کـه از حمایـت و پـشتیبانی وسـیع و گـستردهٔ مردمـی برخوردار خواهد گردید، ولی هرگـاه ایـن بـار نیـز ماننـد گذشـته از اظهـارات خـود پـشیمان شـود و عـذر خـواهی نمایـد، مـردم مـا هرگز به گفتـه هـا و شـعارهای او بـاور و اعتمـاد نخواهنـد کـرد و امـروز نیـز در حمایـت از موضـع تـازهٔ او حتـی همـایش هـای حکـومتی نیـز دایـر نگردیـده و از تظـاهرات و حمایـت هـای آشکار مردمی خبری نیست!

نه تنها مـردم، بلکـه اراکـین دولـت نیـز بـه موضـع جدیـد او و ثبـات و اسـتقامت بعـدی او، بـاور و اعتمـاد ندارنـد و آنـرا وقتی و زودگذر می دانند!

هرگـاه موضـع او جـدی و انعطـاف ناپـذیر باشـد و بـه راه مقابلـه بـه پـیش بـرود و تهدیـدهای او مبنـی بـر پیوسـتن بـا طالبان، جدی و انعطـاف ناپـذیر بـه نظـر آیـد، سـؤال مهمـی کـه پـیش مـی آیـد، همیـاری و همـسنگری همکـاران و تـیم و کابینه و... است!

آیـا معـاونین ریاسـت جمهـوری در ایـن موضـع بـا او شریک اند؟

آیا وزرا و سایر مقامات عالیرتبه، همراه اویند؟

آیا پارلمان از موضع او حمایت و جانبداری می کند؟

هرگاه موضـع او جـدی و برگـشت ناپـذیر باشـد، بـه طـور قطـع کـه یـاران و همکـاران او از معـاونین تـا وزرا و... هیچکـدام با او نخواهند بود، به خصوص در مورد پیوستن با طالبان!

پـس بـه یقـین مـی تـوان گفـت کـه آقـای کـرزی تنهاست.

تقلب کار نمی تواند وطن دوست باشد

هابیل

آقـای کـرزی در یـک بیانیـهٔ یـی کـه در هفتـهٔ گذشـته در کمیـسیون انتخابـات ایـراد نمـود، بـا سـتایش از رهبـری ایـن کمیـسیون آن هـا را افـراد وطـن دوسـت و صـادق توصـیف کـرد. بـه گفتـهٔ آقـای کـرزی تقلـب در انتخابـات ۲۹اسـد توسـط خارجیـان صـورت گرفـت و هـدف از آن آوردن یـک حکومـت دسـت نـشانده و مـزدور در کشور بـود، امـا بـا هوشـیاری مـردم و کمیسیون وطـن دوسـت ایـن دسیـسه ناکام شد.

همـه مـی پذیرنـد کـه در انتخابـات ۲۹اسـد سـال گذشـته تقلـب هـای گـسترده یـی صـورت گرفـت و کمیـسیون سـمع شـکایات انتخابـاتی حـدود یـک و نـیم میلیـون آرای تقلبـی را مـشخص نمـود کـه از آن جملـه بـیش از یـک میلیـون آن در جمـع آرای آقـای کـرزی شـمرده شـده بـود، در نتیجـهٔ ایـن تقلـب هـیچ نـامزدی نتوانـست نـصاب پیـروزی بـه دسـت آورد و انتخابات به دور دوم رفت.

در آن زمـان خـود آقـای کـرزی اعتراف کـرد کـه تقلـب صـورت گرفتـه و انتخابـات افغانـستان بـدنام شـده است.

بـدون شـک مـسؤولیت تقلـب کـه در نتیجـهٔ آن ضـربهٔ سـنگینی بـه اعتبـار افغانـستان وارد شـد و بـه خواسـت و رای مـردم تـوهین صـورت گرفـت، توسـط کمیـسیون انتخابـات انجـام شـد و آن گونـه کـه پیداسـت، خارجیـان در رابطـه بـا ایـن تقلـب در صدد افـشا سـازی و ابطـال آرای تقلبـی شـده بودنـد. امـا ایـن کمیـسیون انتخابات بود کـه تـا اخیـر تـلاش کـرد رای های تقلبی هـم مـورد اعتبـار قـرار گیرند و شمرده شوند.

> **مسئولین کمیسیون انتخابات، نه تنها این که هیچ اتهامی وحتی سرزنشی از جانب رئیس جمهور و حکومت متوجه آنان نشد، بلکه از سوی رئیس جمهور که پاسدار قانون اساسی افغانستان است مورد ستایش قرار گرفتند و افراد وطن دوست خوانده شدند، این برخورد را می توان بی اعتنایی به قانون و توهین به مردم افغانستان دانست**

امـا ایـن تقلـب یـک خیانـت بزرگ علیه ملـت افغانـستان بـود و بایـد رئـیس جمهـور افغانـستان براسـاس وظیفـهٔ کـه قـانون اساسـی بدوشـش گذاشـته، بـه عنـوان حـافظ منـافع ملـی امـر قـاطع صـادر مـی کـرد، تـا در این زمینـه یـک بررسـی جـامع انجـام مـی یافـت و مـسئولین ایـن خیانـت، چـه داخلـی و چـه خـارجی بـه پنجـهٔ قـانون سـپرده مـی شـدند، امـا آقـای کـرزی هیچ گاه چنـین اقـدامی انجـام نـداد. در حـالی کـه مظنـونین اصـلی ایـن تقلـب یعنـی مـسئولین کمیـسیون انتخابـات، نـه تنهـا ایـن کـه هـیچ اتهـامی وحتـی سرزنـشی از جانـب رئـیس جمهـور و حکومـت متوجـه آنـان نـشد، بلکـه از سوی رئیس جمهـور کـه پاسـدار قـانون اساسی افغانـستان اسـت مـورد سـتایش قـرار گرفتنـد و افـراد وطـن دوسـت خوانده شدند، این برخـورد را مـی تـوان بـی اعتنـایی بـه قـانون و تـوهین بـه مـردم افغانـستان دانـست. ایـن برخـورد بـه اثبات مـی رسـاند کـه معیـار وطـن دوستی و صـداقت در نـزد آقـای کـرزی کـار بـرای حفـظ و بقـای حاکمیـت اوست نه پایبنـدی بـه قـانون و خـدمت به مردم.

از دیـد صـاحب نظـران، ایـن گونـه برخوردهـا در برابـر متخلفـین و خائنین عامـل اصـلی گـسترش فـساد و قـانون شـکنی در دولـت افغانـستان مـی باشـد، کـسانی اگرکـه خـود را وفـادار بـه رئـیس جمهـور وانمـود کننـد، دیگـر هـر قـانون شـکنی، خیانـت و اخـتلاس آنـان نادیـده گرفته می شود، بلکـه افـراد صـادق و وطـن دوسـت خوانـده مـی شـوند و مدال افتخار دریافت می کنند.